

پاسخ ده پرسش

پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه

ناشر

حضرت آیت الله العظمی
حاج آقا لطف الله صافی گلپایگانی

سلسله مباحث مهدویت (۹)

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۹): پاسخ ده پرسش

نویسنده:

آیت الله شیخ لطف اللّٰه صافی گلپایگانی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۹): پاسخ ده پرسش

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : پاسخ ده پرسش پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه/لطف الله صافی گلپایگانی.

مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی امامت و مهدویت، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۸۰ ص.

فروست : سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۹.

شابک : ۱۵۰۰۰ ریال:۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۵۳-۶

وضعیت فهرست نویسی : در انتظار فهرستنویسی (اطلاعات ثبت)

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

شماره کتابشناسی ملی : ۳۰۷۸۹۵۸

ص: ۱

اشاره

بسم الله الرحمن الرحیم

سلسله مباحث امامت و مهدویت (۹)

پاسخ ده پرسش

پیرامون امامت، خصایص و اوصاف حضرت مهدی ارواحنا فداه

حضرت آیت اللّه العظمی

آقای حاج شیخ لطف اللّه صافی گلپایگانی

سلسله مباحث امامت و مهدویت

نام کتاب: پاسخ ده پرسش

مؤلف: آیت اللّه العظمی لطف اللّه صافی گلپایگانی

صفحه آرا: امیرسعید سعیدی

ناشر: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

چاپخانه و شمارگان: وفا / ۲۰۰۰ جلد

نوبت و تاریخ چاپ: اوّل / بهار ۱۳۹۰

قیمت: ۱۰۰۰ تومان

شابک: ۶ ۳۰۳ ۹۷۳ ۹۶۴ ۹۷۸

مرکز پخش: انتشارات مسجد مقدّس جمکران

تلفن و نمابر: ۷۲۵۳۷۰۰ ، ۷۲۵۳۳۴۰ ۰۲۵۱

قم صندوق پستی: ۶۱۷

فهرست مطالب

۱: پیرامون استمرار نظام امامت

پرسش:

آیا رژیم و "نظام امامت" با پایان یافتن دوره غیبت صغری و آغاز غیبت کبری (سال ۳۲۹ هجری قمری) پایان یافت، و پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام این نظام از نو برقرار می شود، یا اینکه "نظام امامت" استمرار دارد؟

پاسخ:

رژیم امامت، رژیمی است الهی و انقطاع ناپذیر و دوره فترت ندارد و در هر زمان و هر عصر وجود دارد؛ از عصر حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله تا حال برقرار بوده و هست، و تا دنیا باقی است، برقرار خواهد ماند، چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

«لا تَخْلُو الْاَرْضُ مِنْ قآئِمٍ للّه ِبِحُجَّةٍ إِمّا ظاهِرا مَشْهُورا وَإِمّا خآئِفا مَغْمُورا لِئَلّا تَبْطُلَ حُجَجُ اللّه ِوَبَيِّناتُهُ»؛(۱)

۱- نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷؛ و به تذکره الحفاظ ذهبی، ج ۱، ص ۱۲ نیز مراجعه شود.

«زمین از قائمی که برای خدا حجت باشد، خالی نخواهد ماند (و این حجت) یا ظاهر و مشهور است و یا بیمناک و مستور، برای اینکه حجّت های خدا و بیّنات او باطل نگردد و از بین نرود».

بر هرکس واجب است که "نظام امامت" را بشناسد و به آن ایمان داشته باشد و در هر زمان و هر مکان، مردم باید از این نظام اطاعت کنند، و هرکس، در هر کجا و هر نقطه ای از دنیا که باشد و هر شغل و کاری که داشته باشد لشکری باشد یا کشوری، بازرگان باشد یا پیشه ور، دانشمند باشد یا دانشجو باید مطیع این رژیم و فرمان بر این نظام و برنامه های آن باشد، تفاوت نمی کند که این نظام، مسلّط بر اوضاع باشد یا مسلّط نباشد، و حکومت های غاصب در امور مداخله داشته باشند یا نداشته باشند.

این حکومت است و دین و سیاست و رژیم و نظام، پس اگر یک فرد مسلمان در دورترین نقاط چین یا اروپا یا آمریکا یا هر منطقه دیگر باشد که حکومت های غیر شرعی قدرت سیاسی و اداره امور را در دست داشته باشند، همان یک فرد باید مطیع نظام الهی امامت باشد تا در نظام حکومت خدا باشد و باید دستور العمل و برنامه کارش را از طریق نظام امامت تعیین کند، حتی اگر در منطقه تحت حکومت رسمی کفار زندگی می کند و کارمند مؤسسات و وزارت خانه ها و ادارات آنها نیز باشد، باز هم باید فرمانبر نظام امامت باشد و از آن نظام دستور بگیرد و تابعیت آن را داشته باشد.

دور بودن از حریم و منطقه نفوذ رسمی این رژیم، شخص را از اطاعت و تابعیت آن معاف نخواهد کرد.

ابوذر و سلمان و مقداد و عمار یاسر و این گونه شخصیّت ها، در زمان تسلّط نظام غاصب، فرمانبر نظام امامت بودند؛ و امثال علی بن یقطین و محمّد بن اسماعیل بن بزیع نیز، اگرچه به ظاهر در دستگاه هارون و حکومت بنی عباس وارد بودند؛ امّا در عین حال از نظام امامت اطاعت می کردند.

هرکس باید مشخص سازد و تعیین کند که در زندگی و تمام شؤون و امور خود، از چه رژیم نظامی اطاعت می کند و تابع چه حکومتی است.

باید معلوم کند که تابعیت حکومت خدا را قبول کرده یا حکومت طاغوت را پذیرفته است؛ مؤمن به خدا می باشد یا مؤمن به طاغوت.

متأسفانه بیشتر مسلمانان به این مسأله بسیار مهم توجّه کافی نکرده و معنی "ولایت" را درک ننموده و از اهمّیت این بُعد آن، که اطاعت باشد، غفلت کرده اند و آنان که خیلی مذهبی و متعهد هستند، به انجام یک سلسله فرایض و واجبات و ترک محرّمات اکتفا می کنند.

امّا از اینکه در حال حاضر چه تابعیتی باید داشته باشند، غفلت دارند و اگر تابعیت حکومت های غیر شرعی را قبول نکرده باشند، تابعیت حکومت شرعی را هم آگاهانه نپذیرفته اند و به تعهدات و مسؤولیت هایی که در برابر آن دارند، توجّه ندارند و تابعیت حکومت شرعی را یک مسأله و وظیفه اسلامی نشمرده اند.

طبق مذهب اهل سنّت؛ تشکل حکومت شرعی ممکن است به فترت و سستی برخورد نماید و در بعضی از زمان ها، بنا به عللی نظام حکومت اسلامی تعطیل شود، و ممکن است در زمانی که حکومت شرعی تشکیل نشده، مسأله تابعیت از آن هم مطرح نباش، و بلکه بی موضوع گردد.

امّا طبق مذهب شیعه؛ که نظام امامت، رژیم دایم و مستمر است، همیشه و در تمام شرایط، تابعیت حکومت شرعی یک فریضه اساسی و عمده است.

حکومت مخصوص ذات خدا است: «إِنِ الْحُکْمُ إِلَّا للّه» و باید فقط خدا پرستش و اطاعت شود و اطاعت برای او خالص باشد و مردم در برابر حکومت و سلطنت و رژیم او خاضع و فرمانبر باشند: «أَمَرَ أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاّ إِیّاهُ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ» دین قیّم و مستقیم، این است: «ذلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ»(۱) رژیم امامت؛ یعنی حکومت خدا و تابعیت این رژیم، تسلیم حکم خدا بودن و در منطقه حکومت خدا زیستن و به حکومت غیر خدا عقیده نداشتن است.

تفاوت نمی کند در اعصاری که ائمه علیهم السلام حضور داشتند و غاصبان حکومت، مانع از مداخله رسمی آنها در کارها بودند، یا در عصر غیبت کبری که امام علیه السلام غایب می باشند، باید هر مسلمانی در این رژیم (نظام

۱- سوره یوسف، آیه ۴۰.

امامت) ثبت نام کند و از اینجا فرمان ببرد و شناسنامه حقیقی خود را از این حکومت بگیرد.

حکومت شرعی همیشه برپا است و مرز و منطقه و کشور ندارد، هر کجا یک فرد متشرّع و یک مسلمان متعهّد باشد، آنجا در قلمرو فرمان این حکومت محسوب است.

امروز مهم ترین چیزی که باید به شیعیان خصوصا و به مسلمانان عموما تفهیم کرد، مسأله رژیمی است که باید از آن تبعیت داشته باشند، و نظامی که باید از آن اطاعت نمایند.

این موضوع اگر کاملاً درک شود، یگانه وسیله ای است که از آن برای اصلاح امور و مبارزه با عوامل بیگانه استعمار و استعباد و استبداد، می توان استفاده کرد.

این حکومت و نظام امامت بود که در واقعه تحریم تنباکو، حکومت انگلستان را به زانو درآورد و رشته استبداد ناصرالدین شاه را قطع کرد و استعمارگران را در بیم و هراس انداخت.

و این ملّت مسلمان و شیعه ایران بود که در این واقعه، به دنیا اعلام کرد که تابعیت رژیمی را دارد که رهبری آن با «آیت اللّه مرحوم میرزای شیرازی اعلی اللّه مقامه » است و تابعیت رژیم استبدادی ناصر الدین شاه را ندارد.

نظام امامت، یکی از انقلابی ترین و سازنده ترین برنامه های اسلامی

است(۱) که متأسفانه از آن به طور کامل در پیشبرد مقاصد و اهداف اسلام، امر به معروف و نهی از منکر و مبارزه با تجاوز و استضعاف استفاده نمی شود، و چنان که باید به عموم تبلیغ نشده و ایمان به این نظام و ابعاد آن و تعهداتی که مؤمن به این نظام دارد، در یک سطح همگانی و با اهمیّت عرضه نمی شود.

به نظر این جانب، تمام یا عمده نقاط ضعف و عقب ماندگی های جامعه، از عدم توجّه به این برنامه و مشخص نکردن تابعیت و ملتزم نبودن به لوازم عقیده به امامت و نشناختن آن مایه گرفته است و اینکه بسیاری امامت را در عصر حاضر، یک امر اعتقادی خارج از عمل می شمارند و آن را مربوط به دوران و عصر حضور امام می دانند، و نمی دانند هم اکنون نیز نظام امامت قائم و برپا است و فقط تبعیت از آن، راه نجات دنیا و عقبی است.

عقیده به نظام امامت و حکومت شرعی، در تمام شؤون قدرت سازندگی دارد، و شعبه ای از عقیده توحید خالص است که از آن انفکاک ندارد، و حدیث شریف معروف:

۱- ایمان و عقیده به این نظام کمترین فایده اش بازداری و کنترل هر نظام دیگر است که بر اوضاع مسلّط شده باشد؛ عقیده به نظام امامت، آن نظامات غیر شرعی را نیز محدود می کند و از دیکتاتوری و مطلق العنانی آنها جلوگیری می نماید و افراد را از اینکه دربست خود را در اختیار آنها بگذارند، مانع می شود. نظام امامت در هر مرحله ای از نفوذ که باشد، در همان مرحله نظام بازداری از ظلم و فساد و استضعاف است که بیشتر از این در اینجا مجال شرحش نیست.

«مَنْ ماتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمامَ زَمانِهِ ماتَ مَيْتَةً جاهِلِيَّةً».(۱)

همین استمرار و همین لزوم اطاعت دائم در تمام اعصار و ازمنه و مناطق را تأیید می نماید و چون عقیده به نظام امامت، رشته ای از عقیده به توحید و حکومت خدا و سلطنت حقّ است، هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن جاهلیت مرده است.

و چون اطاعت داشتن از نظامات دیگر، یک نوع شرک فکری و عملی است؛ حضرت صادق علیه السلام در ضمن حدیثی می فرماید:

«لا دِينَ لِمَنْ دانَ اللّهَ بِوِلايَةِ إِمامٍ جآئِرٍ لَيْسَ مِنَ اللّهِ»؛(۲)

«دینی نیست از برای کسی که خدا را به ولایت پیشوای ستمکاری که از جانب خدا نیست، عبادت کند».

و حضرت امام باقر علیه السلام می فرماید:

«قالَ اللّهُ تَبارَكَ وَتَعالى: لَاُعَذِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِى الْإِسْلامِ دانَتْ بِوِلايَةِ كُلِّ إِمامٍ جآئِرٍ لَيْسَ مِنَ اللّهِ، وَإِنْ كانَتِ الرَّعِيَّةُ فِى أَعْمالِها بَرَّةً تَقِيَّةً، وَلَاَعْفُوَنَّ عَنْ كُلِّ رَعِيَّةٍ فِى الْإِسْلامِ دانَتْ بِوِلايَةِ كُلِّ إِمامٍ عادِلٍ مِنَ اللّهِ، وَإِنْ كانَتِ الرَّعِيَّةُ فِى أَنْفُسِها ظالِمَةً مُسِيئَةً»؛(۳)

«خداوند متعال فرموده است: البته عذاب خواهم کرد هر رعیتی را که در اسلام متدیّن گردد به ولایت هر پیشوای

۱- منتخب الاثر، ص ۱۵.

۲- کافی، ج ۱، ص ۳۷۵.

۳- کافی، ج ۱، ص ۳۷۶، ح ۴.

ستمکاری که از جانب خـدا نیست، اگرچه رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد. و البته عفو می کنم از هر رعیتی که در اسلام متدیّن گردد، به ولایت امام عادلی که از جانب خدا باشد، اگرچه در ذات خود ستمگر بدکردار باشد».

از امثال این احادیث،(۱) اهمّیت امـامت و رهبری سیاسـی و نقش آن در اجتمـاع معلوم می گردد و اینکه اگر ملّتی و فردی در این اصل مسامحه کند و به نظامی که بر اوضاع مسلّط است و به شـرعی بودن آن اعتنا نداشـته باشد و خود را مسؤول نشـمارد (اگرچه در کارهای دیگرش مواظب دستورات شرع باشد) مستحق بازخواست و عذاب خواهد شد.

و نیز از این احـادیث اسـتفاده می شود که نظـام امـامت، نظـام محـدودی نبوده و مسـتمر و جاودان می باشـد و به عصـر حضور منحصر نیست؛ همیشه منعقد است و هیچ گاه تعطیل نشده و نخواهد شد.

در عصر ما نیز حکومت شرعی بر این اساس برقرار است و هیچ کس در ترک اطاعت آن و قبول نظامات دیگر معذور نیست و عقیده به وجود امام عصـر علیه السـلام و حیات آن حضـرت، معنایش اعتقاد به وجود حکومت شرعی و لزوم اطاعت از اوامر و پیشنهادها و دستورات فقهای جامع الشرایط است.

۱- مخفی نمانـد احادیث بسـیار در موضوع ولایت اهل بیت علیهم السـلام و اینکه هیچ عملی بدون ولایت نفع نمی دهد، وارد است، که قسـمتی از آنهـا را در کتـاب «امـان الامـه» نقـل کرده ام و همه بر اهمّیت نظـام امامت و اینکه بایـد امّت آن را تعظیم نموده و از آن اطاعت داشته باشند، دلالت دارند.

باز تکرار می کنیم: منطقه نفوذ این حکومت مرز نـدارد و تا هرکجا مسـلمان و شـیعه باشـد، بایـد نفوذ داشـته باشـد و هر کس مابین خود و خدا، باید از این نظام تبعیت کند، اگرچه این نظام، به حسب ظاهر استیلای بر امور و تسـلط حکومت های ظاهری را نداشته باشد.

خلاصه، التفات به این مطلب بسیار لازم است که ما یک عقیده ای توحیدی داریم که:

«لَهُ الْحُكْمُ وَلَهُ الْأَمْرُ، وَهُوَ الْحاكِمُ وَهُوَ السُّلْطانُ، وَهُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ الْمَوْلى، وَهُوَ... وَهُوَ...»؛

«حکم برای خدا است، و فرمان مختص ذات او است و حاکم او است و سلطان و ولی و مولی او است و او... و ...».

بنابراین، هیـچ کس و هیچ گروه بر کسـی نمی تواند حکومت کند، ولایت و سـلطنت ندارد؛ مگر به اذن اللّه و به حکم خدا، و همه مردم باید در تحت حکومت خدا و داخل در سلطان اللّه و مطیع احکام اللّه و ساکن مملکت اللّه باشند.

پس حکومت هایی که از جانب اللّه نیسـتند، طبق هر رژیم و برنامه ای که باشـند، باطل و اطاعت از آنها بالـذات حرام است، و فقط حکومت خلفای الهی و کسانی که از جانب آنها نیابت دارنـد، شـرعی و واجب الاتباع است و این منصب برای احدی غیر از آنها ثابت نیست.

خداوند متعال ما را به حقایق این امور هدایت فرماید.

۲: چگونگی تسخیر جهان با یاران معدود

پرسش:

ممکن است توضیح دهید: افزایش روزافزون جمعیت بشر، که اکنون طبق آمارگیری های دقیق از هشت میلیارد بیشتر است، چگونه حضرت صاحب الزمان علیه السلام با سیصد و سیزده نفر دنیا را مسخّر می فرماید؟

و چگونه ممکن است مثلاً هشت میلیارد نفر تسلیم یک عدّه اندک معدود شوند و از عادات و اخلاق و برنامه ها و سنن خود دست بردارند؟

آیا غلبه آن حضرت به طور اعجاز و خرق عادت است؛ یا آن که با ملاحظه اسباب و علل و عوامل ظاهری نیز غلبه و پیروزی آن جناب ممکن است؟

پاسخ:

برحسب روایات و احادیث شریفه، وقتی حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر می شوند، نخست سیصد و سیزده نفر از خواصّ اصحاب آن

حضرت در مکّه معظّ مه به خدمتش حاضر می گردند و وقتی عدّه اصحاب و اجتماع کنندگان به ده هزار نفر رسید، از مکّه خارج می شوند.(۱)

و امّا غلبه آن حضرت و حکومت جهانی اسلام، ممکن است به طور اعجاز و خرق عادت انجام یابد، و ممکن است با فراهم شدن اسباب و علل ظاهری باشد، و ممکن است به هر دو نوع واقع شود؛ چنان که پیشرفت و غلبه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و قوای اسلام به هر دو نوع بود.

امّا به طور اعجاز و خرق عادت، نیازی به توضیح نیست که حصول چنین غلبه مطلق برای آن حضرت به خواست خداوند، امری است ممکن و معقول، و با وعده های صریح و بشارت های حتمی که در قرآن مجید و احادیث متواتر داده شده، بدون شبهه حاصل خواهد شد و خداوند به مصداق آیه:

«كَمْ مِن فِئَهٍ قَلِيلَهٍ غَلَبَتْ فِئَهً كَثِيرَهً بِإِذْنِ اللّه »؛(۲)

«چه بسیارند گروه اندکی که به اذن خداوند، بر گروه بسیاری چیرگی می یابند».

آن حضرت و اصحابش و عموم بندگان شایسته خدا را بر تمام ملل غالب و حاکم و وارث و مالك ارض قرار می دهد.

و از لحاظ اسباب و علل ظاهری هم، اگر موضوع را بررسی کنیم،

۱- رجوع شود به منتخب الاثر، ب ۵، ف ۷، ص ۴۷۵ و ۴۷۶.

۲- سوره بقره، آیه ۲۴۹.

حصول چنین فتح و غلبه و تشکیل آن حکومت الهی ممکن و عملی خواهد بود؛ زیرا آن حضرت هنگامی ظهور می کند که اوضاع و احوال اجتماعی و اخلاقی و سیاسی کاملاً مساعد باشد.

در آن موقع، همه ملل از مدنیت معنوی و اخلاقی محروم، و دشمنی و کینه و ظلم و تجاوز، همه را نسبت به یکدیگر بدبین و از هم جدا ساخته و اتّحاد و وحدت، همفکری و همکاری، به کلّی از میان بشر رخت بربسته، و از این که کسی بتواند بدون مدد غیبی جامعه را رهبری کند، همه مأیوس می گردند. و خلاصه، همه با هم در مبارزه و جنگ و ستیز و همه از وضع خود ناراضی، و از مکتب های مختلف که عرضه می شود ناامید بوده و منتظر تغییر رژیم و انقلاب و عوض شدن اوضاع و کنار رفتن زمامداران خدانشناس و برداشته شدن مرزها و الغای تجزیه ها و تقسیم ها می باشند.

در یک چنین موقعیتی، حضرت صاحب الزمان ارواح العالمین له الفداء و اصحابش، با نیروی ایمان و اخلاق حسنه و با نجات بخش ترین برنامه های عمرانی و اقتصادی و عدالت اجتماعی، برای انقلاب و دعوت به قرآن و اسلام، قدم به میدان می گذارند و آن نهضت الهی و دعوت روحانی را شروع می کنند و مردم را به سوی خدا و احکام خدا و زندگی برابری و برادری، عدل و امنیت، صفا و وفا، راستی و درستی و نظم صحیح می خوانند و خود و اصحابش، نمونه همه فضایل بشری می باشند و با نیروی ایمان و استقامت و پشتکار

و همّتی که مخصوص مؤمنان ثابت قدم است، هدف و مقصد خود را تعقیب می نمایند.

معلوم است این جمعیت با آن برنامه ها و وضع کار در آن دنیای پرآشوب و غرق در طوفان گرفتاری ها و فشارها، دل ها را به خود متوجّه نموده و فاتح و پیروز و موفّق می شوند و هیچ نیرویی نمی تواند در برابر آنها مقاومت کند.

و شاهد این حقیقت، همان ظهور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشرفت سریع دین اسلام و فتوحات محیّر العقول مسلمین در قرن اوّل اسلام است، که یکی از علل ظاهری آن، پیروزی های پی در پی و درهم شکسته شدن ارتش های انبوه دولت شاهنشاهی ایران و امپراطوری روم، فساد اوضاع اجتماعی و اداری ایران و روم بود، که مردم این کشورهای پهناور را برای قبول یک دعوت صحیح و حکومتی، متّکی به مبانی عدالت و مساوات آماده کرده بود.

مردمی که در برابر دستگاه های دیکتاتوری و استبداد بسیار خشن و غیر انسانی سلاطین و امرای خود، از بنده هم خوارتر بودند و از حقوق انسانی محروم شده بودند، مردمی که به هر کس و هر مقام نظر می کردند، یک نقطه روشن در او نمی دیدند، نه فرهنگ داشتند و نه اقتصاد، نه عدالت، نه امنیت و نه... و نه... .

از آن همه تعظیم و نیایش و بشرپرستی و استعباد سلاطین خسته شده بودند، و علاوه بر آن، ناراحت کننده ترین اختلاف طبقاتی نیز در

بین آنها حاکم بود که مملکت متشکّل شده از اکثریت قریب به اتفاق محروم و استضعاف شده در برابر عدّه ای معدود برخوردار و اختیاردار و مطلق العنان و بی جهت عزیز... .

مسلّم است وقتی به گوش مردم چنین مملکتی صدای روحانی و آزادی بخش برسد، که:

«تَعالَوْا إِلی کَلِمَهٍ سَوآءٍ بَیْنَنا وَبَیْنَکُمْ أَلّاَ نَعْبُدَ إِلَّا اللّه ‌َوَلا نُشْرِکَ بِهِ شَیْئا وَلا یَتَّخِذَ بَعْضُنا بَعْضا أَرْبابا مِن دُونِ اللّه »؛(۱)

«بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم. و بعضی از ما، بعضی دیگر را -غیر از خدای یگانه- به خدایی نپذیرد. هرگاه (از این دعوت،) سرباز زنند، بگویید: گواه باشید که ما مسلمانیم».

و آیه:

«إِنَّ اللّه ‌َیَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالاْءِحْسانِ وَإِیتآءِ ذِی الْقُرْبی وَیَنْهی عَنِ الْفَحْشآءِ وَالْمُنکَرِ وَالْبَغْیِ»؛(۲)

«همانا خدا فرمان به عدل و احسان و به عطا و بذل به خویشان امر می کند و از کارهای زشت و منکر و ظلم نهی می کند».

و اعلان:

۱- سوره آل عمران، آیه ۶۴.

۲- سوره نحل، آیه ۹۰.

«یا أَیُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْنَاکُمْ مِن ذَکَرٍ وَأُنثی وَجَعَلْناکُمْ شُعُوبا وَقَبآئِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللّه ِ أَتْقیکُمْ»؛(۱)

«ای مردم! ما همه شما را نخست از مرد و زنی آفریدیم، آن گاه شعبه های بسیار و فرق مختلف گردانیدیم تا یکدیگر را بشناسید، بزرگوارترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

و آیات دیگر را بشنوند، با نهایت استقبال به آن ایمان آورده و راه را برای پیشرفت آن باز می کنند.

مردمی که از ظلم و ستم و خودخواهی سلاطین و ستمکاران آن عهد، به جان آمده بودند، به طور قطع یک دعوت خدایی و یک بانگ گوش نواز توحیدی را که براساس عدالت و الغای امتیازات و مساوی بودن آقا و نوکر، شاه و رعیت، سیاه و سفید، در برابر قانون و عدالت است، قبول می کند و از این جهت آنهایی که این دعوت برخلاف منافعشان بود، هرچه خواستند از آن جلوگیری کنند و مردم را از گرویدن به آن مانع شوند، نتوانستند؛ همه جا انقلاب می شد و در همه جا رژیم ظالم و وضع سابق را محکوم می کردند و اوضاع تغییر می کرد.

اوضاع جهان برای قبول دعوت حضرت مهدی علیه السلام که همان دعوت به اسلام و قرآن است، مطابق اخبار، به مراتب از اوضاع عالم در زمان بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله آماده تر خواهد شد و همان طور که کلمه اسلام در

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

آغاز ظهور اسلام به سرعت پیشرفت کرد و صدای توحید بر همه صداها غالب شد، و اسلامی که در مقداری از تاریخش منحصر به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی و خدیجه علیهماالسلام بود، با فقدان وسایل در جهاد و دفع یورش مشرکان، به زودی موفّق گردید و لشکرهای منظم مسلّحی را که در دنیای آن روز مجهّزترین سلاح ها را در دست داشتند، درهم شکست و نابود ساخت.

همین طور امام زمان علیه السلام نیز با اصحاب و یاورانش که از ابتدای کار به تعداد مجاهدین میدان جهاد بدر می باشند، می توانند دنیای منقلب و ناآرام آن روز را آرام و مردم را چنان امیدوار به آینده درخشان و پر از خیر و رحمت و برکت نمایند که در سریع ترین فرصت، همه به دین اسلام گرویده و آمادگی خود را برای قبول یک سازمان الهی اسلامی محکم و پایدار، تحت سرپرستی امام عصر علیه السلام نشان دهند.

وما ذلک علی اللّه بعزیز

۳: نحوه پیروزی امام زمان علیه السلام بر سلاح های ویرانگر

پرسش:

هنگام ظهور امام زمان علیه السلام به طوری که از ترقّی کنونی بشر در صنعت و تکنیک ملاحظه می شود، دنیا مجهّز به سلاح های بسیار مهیب و خطرناک خواهد بود.

آن حضرت در برابر این سلاح های مخوف، چگونه مانند جدش با شمشیر قیام خواهد کرد؟ و چگونه با سلاح های قدیم، مثل شمشیر و غیره با ارتش های دنیای آن روز جهاد می نماید؟ و آیا می شود تصور کرد که کسی بتواند به وسیله شمشیر با بمب های هیدروژنی و امثال آن، جنگ و نبرد کند؟

پاسخ:

اوّلاً: مقصود از خروج با شمشیر، مأموریت به جهاد و توسل به اسلحه برای اعلای کلمه حقّ است.

بنابراین قیام با شمشیر، کنایه از قیام با اسلحه و پیکار و جهاد و تعیین نوع مأموریت آن حضرت است به اینکه آن حضرت مأمور به مصالحه با کفار نیست.

بدیهی است با هر اسلحه ای که لازم باشد، آن حضرت و اصحابش با کفار و ستمگران جهاد می نمایند و از هرگونه اسلحه ای که در زمان ظهور آن حضرت، متداول باشد و به استعمال آن حاجت داشته باشند، استفاده می نمایند.

ثانیا: از کجا که در زمان ظهور آن حضرت، این اسلحه های مهیب در اختیار بشر باقی باشد؛ زیرا ممکن است در اثر حوادث و آشوب ها و انقلابات شدید و جنگ های خانمان سوز جهانی، که پیش از ظهور آن حضرت واقع می شود و دو ثلث بشر نیز نابود می گردد. این اسلحه های جهنمی معدوم گردد و شاید کسی باقی نماند که بتواند از این اسلحه ها استفاده کند یا آنها را تهیه نماید، و این احتمال هم کاملاً به جا و قابل توجّه است.

یکی از اموری که در احادیث از آن خبر داده شده و اوضاع کنونی آن را ممکن الوقوع نشان می دهد، جنگ های جهانگیری است که در اثر آن، بیشتر نقاط زمین از سکنه خالی می گردد و شهرها ویران می شود، و صدها میلیون بشر را ره سپار دیار عدم می سازد.

تا یک قرن پیش، وقوع چنین جنگ هایی بسیار بعید به نظر می رسید؛ زیرا با آن اسلحه های سابق و با نبودن وسایل ارتباط جمعی بین شهرها و کشورها، اگر جنگی واقع می شد؛ اوّلاً پیش از آن که خبرش به کشورهای همسایه و یا دورتر برسد و دامنه جنگ گسترش یابد، آن جنگ به پایان می رسید. و ثانیا: در آن زمان ها، تعیین غالب از مغلوب خاتمه یافتن جنگ، تسلط یکی از دو طرف یا از بین رفتن طرفین، متوقّف بر کشتارهای عمومی و استعمال بمب و غیره نبود.

امّا در عصر حاضر به طوری که همه پیش بینی می نمایند، با وسایل ارتباطی که همه عالم را به منزله یک شهر و یک محلّه نموده و با اسلحه ها و تجهیزاتی که در دست زمامداران بی ایمان است و هیچ وسیله ای برای کنترل خشم و شهوت و جاه پرستی آنها نیست، اگر جنگ شروع شود، علاوه بر آنکه غالب از مغلوب تشخیص داده نمی شود و طرفین از بین می روند، اکثر ملل و سکنه کره زمین ممکن است در ظرف چند ساعت، فانی و نابود شوند.

پس اگر در احادیث شریفه فرموده اند: ظاهر نمی شود مهدی علیه السلام ؛ مگر آنکه ثلث مردم کشته شوند و ثلث آنها بمیرند و ثلث آنان باقی بمانند. و یا فرموده اند: این ظهور واقع نخواهد شد، تا وقتی دو ثلث مردم از بین بروند.(۱) نباید تعجب کرد؛ بلکه باید آن را نشانه علوم بی پایان حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه طاهرین علیهم السلام و آگاهی آنها از آینده و اطلاعشان بر مغیّبات به اذن و تعلیم خدا دانست و از معجزات و کراماتشان به شمار آورد.

«فَهُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ وَلَجَأُ أَمْرِهِ وَعَيْبَهُ عِلْمِهِ وَمَوْئِلُ حُكْمِهِ وَكُهُوفُ كُتُبِهِ وَجِبالُ دِينِهِ».(۲)

«وَلا يَدْخُلُ الْجَنَّهَ إِلاّ مَنْ عَرَفَهُمْ وَعَرَفُوهُ، وَلا يَدْخُلُ النّارَ إِلاّ مَنْ أَنْكَرَهُمْ وَأَنْكَرُوهُ».(۳)

جعلنا اللّه من محبّیهم و خدّام شیعتهم.

۱- رجوع شود به منتخب الاثر، ف ۶، ب ۵، ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۲- نهج البلاغه، خطبه ۲.

۳- نهج البلاغه، خطبه ۳.

۴: مکان حضرت مهدی علیه السلام در غیبت کبری

پرسش:

در عصر غیبت کبری، حضرت مهدی ارواحنا فداه در چه مکانی اقامت دارند و چگونه زندگی می نمایند؟ خوراک، غذا، لباس و خوابگاه ایشان چگونه است و از کجا تهیه می شود؟

پاسخ:

اصولاً باید توجّه داشت که اگر در موضوع غیبت، این گونه نقاط مکتوم بماند، ایجاد شک و شبهه ای نمی نماید، چنان که روشن شدن آن نیز در ثبوت و اثبات اصل غیبت مداخله ای ندارد و وقتی غیبت شخص امام علیه السلام و مخفی بودن ایشان معقول و منطقی باشد (چنان که هست و به آن ایمان داریم) مخفی بودن این خصوصیات به طریق اولی معقول و منطقی خواهد بود و جهل به این گونه امور، دلیل بر هیچ مطلبی نخواهد شد.

این پرسش ها، با پرسش از اینکه امام هم اکنون در چه نقطه ای است؟ یا با ما چند متر یا چند هزار کیلومتر فاصله دارد؟ یا امروز چه

غـذایی میل فرموده است؟ یا چنـد ساعت استراحت کرده و چه مقـدار راه پیمایی نموده؟ فرقی نـدارد و بی اطلاعی ما از آن به جایی ضـرر نمی زند و عقیده ای را متزلزل نمی سازد، خدایی که به حکمت بالغه و قوه قاهره و مصلحت تامّه خود، امام را در پرده غیبت قرار داده است، قادر است این خصوصیات را نیز طبق مصلحت از مردم پنهان سازد.

با این حال، برای اینکه به این پرسـش، پاسخ مختصری داده شود، عرض می کنیم: برحسب آنچه از بعضی احادیث و حکایات معتبر اسـتفاده می شود، امام روحی له الفداء در غیبت کبری، در مکان خاصّی و در شـهر معیّنی استقرار دایم ندارند که از آن مکان و آن شـهر خارج نگردند و به محلّ دیگر تشـریف نبرند؛ بلکه برای انجام وظایف و تکالیفی به مسافرت و سیر و حرکت و انتقال از مکانی به مکان دیگر می پردازند، و در اماکن مختلف برحسب بعضـی حکایات زیارت شده اند. از جمله شهرهایی که یقینا به مقدم مبارکشان مزین شده است؛ مدینه طیبه، مکّه معظّمه، نجف اشرف، کوفه، کربلا، کاظمین، سامرا، مشهد، قم و بغـداد است؛ و مقامات و اماکنی که آن حضـرت در آن اماکن تشـریف فرما شـده انـد و بیشتر آمد و شدشان در آنجاها است، متعدد است؛ مانند مسـجد کوفه، مسـجد سـهله، مقام حضـرت صاحب الامر در وادی السلام نجف و حلّه و نیز مسجد جمکران قم.(۱)

۱- از حکایات جالب و مورد اطمینان که در زمان ما واقع شـده، اتّفاقی است که هنگام چاپ این کتاب برایم نقل شد و در آن نکات و پندهایی است، جهت مزید بصـیرت خوانندگان که به خواندن این گونه حکایات علاقه دارند، در اینجا ضمیمه کتاب می نمایم: چنان که اکثر مسافرینی که از قم به تهران و از تهران به قم می آینـد و اهالی قم نیز اطّلاع دارند، اخیرا در محلی که سابقـا بیابـان و خـارج از شـهر قم بود، در کنار راه قم تهران سـمت راست کسـی که از قم به تهران می رود جناب حاج یـداللّه رجبیان از اخیار قم، مسجد مجلّل و باشکوهی به نام مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام بنا کرده است که هم اکنون دایر شده و نمـاز جمـاعت در آن منعقـد می گردد. در شب چهارشـنبه بیست و دوم مـاه مبـارک رجب ۱۳۹۸ مطـابق هفتم تیرماه ۱۳۵۷ شخصا از صاحب حکایت، جناب آقای احمد عسکری کرمانشاهی که از اخیار بوده و سال ها است در تهران متوطن می باشد، حکـایت ذیـل راجع به این مسـجد را در منزل جنـاب آقـای رجبیـان بـا حضور ایشـان و برخی دیگر از محترمین شـنیدم. آقـای عسـکری نقل کرد: حدود هفده سال پیش، روز پنج شـنبه ای بود، مشـغول تعقیب نماز صبح بودم، در زدند. رفتم بیرون، دیدم سه نفر جوان که هرسه مکانیک بودند، با ماشـین آمده اند. گفتند: تقاضا داریم امروز روز پنج شنبه است، با ما همراهی نمایید تا به مسـجد جمکران مشـرف شویم و دعا کنیم، حاجتی شـرعی داریم. این جانب جلسه ای داشـتم که جوان ها را در آن جمع می کردم و نماز و قرآن می آموختم و این سه جوان از همان جوان ها بودند. من از این پیشـنهاد خجالت کشیدم، سرم را پایین انداختم و گفتم: من چه کاره ام بیایم دعا کنم؟ بالاخره اصـرار کردند، من هم دیدم نباید آنها را رد کنم، موافقت کردم. سوار شـدم و به سوی قم حرکت کردیم. در جاده تهران (نزدیک قم) ساختمان های فعلی نبود، فقط دست چپ یک کاروان سـرای خرابه به نام قهوه خانه علی سـیاه بود. چنـد قـدم بالاتر از همین جا که فعلاً حاج آقا رجبیان مسـجدی به نام مسـجد امام حسـن مجتبی علیه السلام بنا کرده است، ماشین خاموش شد. رفقا که هر سه مکانیک بودند، پیاده شدند و کاپوت ماشین را بالا زدند و به آن مشـغول شدنـد. من از یـک نفر آنهـا به نـام علی آقـا یک لیوان آب گرفتم برای قضای حاجت و تطهیر، رفتم که بروم

توی زمین های مسجد فعلی، دیدم سیدی بسیار زیبا و سفید، ابروهایش کشیده، دندان هایش سفید و خالی بر صورت مبارکش بود، با لباس سفید و عبای نازک و نعلین زرد و عمامه سبز مثل عمامه خراسانی ها، ایستاده و با نیزه ای که به قدر هشت نُه متر بلند است، زمین را خط کشی می نماید. گفتم: اوّل صبح آمده است اینجا جلوی جاده که دوست و دشمن می آیند رد می شوند، نیزه دستش گرفته است. (آقای عسکری در حالی که از این سخنان خود پشیمان و عذرخواهی می کرد گفت:) گفتم: عمو! زمان تانک و توپ و اتم است، نیزه را آورده ای چه کنی، برو درست را بخوان. و رفتم برای قضای حاجت نشستم. صدا زد: آقای عسکری آنجا ننشین، اینجا را که من خط کشیده ام، مسجد است. من متوجّه نشدم که از کجا مرا می شناسد؟! مانند بچه ای که از بزرگ تر اطاعت کند، گفتم: چشم. و پا شدم. فرمود: برو پشت آن بلندی. رفتم آنجا، پیش خود گفتم: سر سؤال با او را باز کنم و بگویم: آقاجان، سیّد، فرزند پیغمبر! برو درست را بخوان. و سه سؤال پیش خود طرح کردم: ۱ این مسجد را برای جنّ می سازی یا ملائکه، که دو فرسخ از قم آمده ای بیرون و زیر آفتاب نقشه می کشی؟ درس نخوانده معمار شده ای؟! ۲ هنوز مسجد نشده، چرا در آن قضای حاجت نکنم؟ ۳ در این مسجد که می سازی، جن نماز می خواند یا ملائکه؟ این پرسش ها را پیش خود طرح کردم، آمدم جلو سلام کردم. بار اوّل او ابتدای به سلام کرد، نیزه را به زمین فرو برد و مرا به سینه گرفت، دست هایش سفید و نرم بود. چون این فکر را هم کرده بودم که با او مزاح کنم و (چنان که در تهران هر وقت سیّد شلوغ می کرد، می گفتم: مگر روز چهارشنبه است) عرض کنم: روز چهارشنبه نیست، پنج شنبه است، چرا آمده ای میان آفتاب؟ بدون اینکه عرض کنم، تبسم کرد و فرمود: پنج شنبه است و چهارشنبه نیست. و فرمود: سه سؤالی را که داری بگو ببینم! من متوجّه شدم قبل از اینکه سؤال کنم، از درون من اطّلاع داد. گفتم: سیّد، فرزند پیغمبر! درس را ول کرده ای و اوّل صبح آمده ای کنار جاده، نمی گویی در این زمان تانك و توپ، نیزه به درد نمی خورد، برو درست را بخوان. خندید، چشمش را انداخت به زمین، فرمود: دارم نقشه مسجد می کشم. گفتم: برای جن یا ملائکه؟ فرمود: برای آدمیزاد، اینجا آبادی می شود. گفتم: بفرمایید ببینم اینجا که می خواستم قضای حاجت کنم، هنوز مسجد نشده است؟ فرمود: یکی از عزیزان فاطمه زهرا علیهاالسلام در اینجا بر زمین افتاده و شهید شده است، من مربع مستطیل خط کشیده ام. اینجا می شود محراب، اینجا که می بینی قطرات خون است که مؤمنین می ایستند. اینجا که می بینی، مستراح می شود، و اینجا دشمنان خدا و رسول به خاك افتاده اند. همین طور که ایستاده بود، برگشت و مرا هم برگرداند، فرمود: اینجا می شود حسینیه! و اشك از چشمانش جاری شد، من هم بی اختیار گریه کردم. فرمود: پشت اینجا می شود کتابخانه، و تو کتاب هایش را می دهی؟ گفتم: پسر پیغمبر، به سه شرط؛ اوّل اینکه: من زنده باشم. فرمود: ان شاء اللّه. شرط دوم این است که اینجا مسجد شود. فرمود: بارك اللّه. شرط سوم این است که به قدر استطاعت، و لو یك کتاب شده،برای اجرای امر تو پسر پیغمبر بیاورم؛ ولی خواهش می کنم برو درست را بخوان، آقاجان این هوا را از سرت دور کن. دو مرتبه خندید و مرا به سینه خود گرفت، گفتم: آخر نفرمودید اینجا را کی می سازد؟ فرمود: ید اللّه فوق ایدیهم. گفتم: آقاجان! من این قدر درس خوانده ام، یعنی دست خدا بالای همه دست هاست. فرمود: آخر کار می بینی. وقتی ساخته شد، به سازنده اش از قول من سلام برسان. مرتبه دیگر هم مرا به سینه گرفت و فرمود: خدا خیرت بدهد! من آمدم و رسیدم سر جاده، دیدم ماشین راه افتاده. گفتم: چطور شد؟ گفتند: یك چوب کبریت گذاشتیم زیر این سیم، وقتی آمدی درست شد. گفتند: با کی زیر آفتاب حرف می زدی؟ گفتم: مگر سیّد به این بزرگی را با نیزه ده متری که دستش بود، ندیدید که من با او حرف می زدم؟! گفتند: کدام سیّد؟ خودم برگشتم دیدم سیّد نیست، زمین مثل کف دست! پستی و بلندی نبود، هیچ کس نبود. من یك تکانی خوردم، آمدم توی ماشین نشستم، دیگر با آنها حرف نزدم. به حرم مشرف شدم، نمی دانم چطوری نماز ظهر و عصر را خواندم. بالاخره آمدیم جمکران، ناهار

خوردیم. نماز خواندم، گیج بودم، رفقا با من حرف می زدند، من نمی توانستم جوابشان را بدهم. در مسجد جمکران، یک پیرمرد یک طرف من نشسته، و یک جوان طرف دیگر، من هم وسط ناله می کردم و گریه می کردم. نماز مسجد جمکران را خواندم، می خواستم بعد از نماز به سجده بروم و صلوات را بخوانم، دیدم آقایی سیّد که بوی عطر می داد، فرمود: آقای عسکری سلام علیکم! و نشست پهلوی من. تُن صدایش همان تُن صدای سیّد صبحی بود و به من نصیحتی فرمود. رفتم به سجده، ذکر صلوات را گفتم. دلم پیش آن آقا بود و سرم به سجده، گفتم: سر بلند کنم و بپرسم شما اهل کجا هستید و مرا از کجا می شناسید؟! وقتی سر بلند کردم، دیدم آقا نیست. به پیرمرد گفتم: این آقا که با من حرف می زد، کجا رفت، او را ندیدی؟ گفت: نه. از جوان پرسیدم، او هم گفت، ندیدم. یک دفعه مثل اینکه زمین لرزه شد، تکان خوردم، فهمیدم که حضرت مهدی علیه السلام بوده است. حالم به هم خورد، رفقا مرا بردند آب به سر و رویم ریختند و گفتند: چه شده؟ خلاصه، نماز را خواندیم، به سرعت به سوی تهران برگشتیم. مرحوم حاج شیخ جواد خراسانی را هنگام ورود به تهران ملاقات کردم و ماجرا را برای ایشان تعریف کردم و خصوصیات را از من پرسید، گفت: خود حضرت بوده اند، حالا ـ صبر کن، اگر آنجا مسجد شد، درست است. مدتی قبل، روزی یکی از دوستان پدرش فوت کرده بود، به اتفاق رفقای مسجدی، او را به قم آوردیم به همان محل که رسیدیم، دیدیم دو پایه خیلی بلند بالا رفته است، پرسیدم، گفتند: این مسجدی است به نام امام حسن مجتبی علیه السلام ، که پسرهای حاج حسین آقا سوهانی می سازند. در حالی که اشتباه می گفتند. وارد قم شدیم، جنازه را بردیم باغ بهشت و دفن کردیم. من ناراحت بودم. سر از پا نمی شناختم، به رفقا گفتم: تا شما می روید ناهار بخورید، من الآن می آیم. تاکسی سوار شدم، رفتم سوهان فروشی پسرهای حاج حسین آقا پیاده شدم. به پسر حاج حسین آقا گفتم: اینجا شما مسجد می سازید؟ گفت: نه. گفتم: این مسجد را کی می سازد؟ گفت: حاج یداللّه رجبیان. تا گفت یداللّه، قلبم به تپش افتاد. گفت: آقا چه شد؟ صندلی گذاشت، نشستم، خیس عرق شدم، با خود گفتم: ید اللّه فوق أیدیهم. فهمیدم حاج یداللّه است. ایشان را هم تا آن موقع ندیده و نمی شناختم. برگشتم به تهران و به مرحوم حاج شیخ جواد گفتم. فرمود: برو سراغش، درست است. من بعد از آن که چهارصد جلد کتاب خریداری کردم و رفتم قم، آدرس محل کار (پشم بافی) حاج یداللّه را پیدا کردم، رفتم کارخانه و از نگهبان پرسیدم، گفت: حاجی رفت منزل. گفتم: استدعا می کنم تلفن کنید و بگویید یک نفر از تهران آمده و با شما کار دارد. تلفن کرد، حاجی گوشی را برداشت، من سلام عرض کردم، گفتم: از تهران آمده ام، چهارصد جلد کتاب وقف این مسجد کرده ام، کجا بیاورم؟ فرمود: شما از کجا این کار را کردید و چه آشنایی با ما دارید؟ گفتم: حاج آقا چهارصد جلد کتاب وقف کرده ام. گفت: باید بگویید مال چیست؟ گفتم: پشت تلفن نمی شود. گفت: شب جمعه آینده منتظر هستم، کتاب ها را بیاورید منزل؛ چهارراه شاه، کوچه سرگرد شکراللهی، دست چپ، در سوم. (لازم به ذکر: این آدرس مال زمان سابق بوده که هم اکنون تغییر نام یافته است). رفتم تهران و کتاب ها را بسته بندی کردم. روز پنج شنبه با ماشین یکی از دوستان آوردم قم منزل حاج آقا، ایشان گفت: من این طور قبول نمی کنم، جریان را بگو. بالاخره جریان را گفتم و کتاب ها را تقدیم کردم. و رفتم در مسجد هم دو رکعت نماز حضرت خواندم. او گریه کرد، سپس مسجد و حسینیه را طبق نقشه ای که حضرت کشیده بودند، به من نشان داد و گفت: خدا خیرت بدهد! تو به عهدت وفا کردی. این بود حکایت مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام که به طور اختصار نقل شد. علاوه بر این، حکایت جالبی نیز آقای رجبیان نقل کردند که آن را نیز مختصرا نقل می نمایم: آقای رجبیان گفتند: شب های جمعه حسب المعمول، حساب و مزد کارگرهای مسجد را مرتب کرده و وجوهی که باید پرداخت می شد، پرداخت کردم. شب جمعه ای، استاد اکبر بنّای مسجد، برای حساب و گرفتن مزد کارگرها آمده بود، گفت: امروز یک نفر آقا (سید) تشریف آوردند در ساختمان مسجد و

این پنجاه تومان را برای مسجد دادنـد، من به او عرض کردم: بانی مسجد از کسی پول نمی گیرد. با تنـدی به من فرمود: می گویم بگیر! این را می گیرد. من پنجاه تومان را گرفتم، روی آن نوشته بود: برای مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام . دو سه روز بعد، صبح زود زنی مراجعه کرد و وضع تنگ دستی و حاجت خودش و دو طفل یتیمش را شرح داد، من دست کردم در جیب هایم. پول موجود نداشتم، غفلت کردم که از اهل منزل بگیرم، آن پنجاه تومان مسجد را به او دادم و گفتم: بعد خودم خرج می کنم. و به آن زن آدرس دادم که بیاید تا به او کمک کنم. زن پول را گرفت و رفت و دیگر هم با اینکه به او آدرس داده بودم، مراجعه نکرد؛ ولی من متوجّه شدم که نباید پول را داده باشم و پشیمان شدم. تا جمعه دیگر استاد اکبر برای حساب آمد و گفت: این هفته من از شما تقاضایی دارم، اگر قول می دهید که قبول کنید، بگویم. گفتم: بگو! گفت: در صورتی که قول بدهید قبول کنید، می گویم. گفتم: آقای استاد اکبر اگر بتوانم از عهده اش برآیم. گفت: می توانی. گفتم: بگو! گفت: تا قول نـدهی، نمی گویم. از من اصرار که بگو، از او اصرار که قول بده تا من بگویم. آخر گفتم: بگو قول می دهم. وقتی قول گرفت، گفت: آن پنجاه تومان که آقا دادند برای مسجد، بده به خودم. گفتم: آقای استاد اکبر! داغ مرا تازه کردی. (چون بعدا از دادن پنجاه تومان به آن زن پشیمان شده بودم و تا دو سال بعد هم، هر اسکناس پنجاه تومانی به دستم می رسید، نگاه می کردم شاید آن اسکناس باشد). گفتم: آن شب مختصر گفتی، حال خوب تعریف کن بدانم. گفت: بلی، حدود سه و نیم بعد از ظهر هوا خیلی گرم بود. در آن بحران گرما مشغول کار بودم، دو سه نفر کارگر هم داشتم، ناگاه دیدم یک آقایی از یکی از درهای مسجد وارد شد، با قیافه ای نورانی، جذاب و باصلابت که آثار بزرگی و بزرگواری از او نمایان است، وارد شدند. دست و دل من دیگر دنبال کار نمی رفت، می خواستم آقا را تماشا کنم. آقا آمدند اطراف شبستان قدم زدند و تشریف آوردند جلو تخته ای که من بالا-یش کار می کردم، از زیر عبا پولی درآوردند و فرمودند: استاد این را بگیر، بده به بانی مسجد. من عرض کردم: آقا! بانی مسجد پول از کسی نمی گیرد؛ شاید این پول را از شما بگیرم و او نگیرد و ناراحت شود. آقا تقریبا تغییر کردند، فرمودند: به تو می گویم بگیر. این را می گیرد. من فورا با دست های گچ آلود، پول را از آقا گرفتم، آقا تشریف بردند بیرون. پیش خود گفتم: این آقا در این هوای گرم کجا بود؟ یکی از کارگرها را به نام مشهدی علی، صدا زدم و گفتم: برو دنبال این آقا ببین کجا می روند؟ با چه کسی و با چه وسیله ای آمده بودند؟ مشهدی علی رفت. چهار دقیقه شد، پنج دقیقه شد، ده دقیقه شد، مشهدی علی نیامد. خیلی حواسم پرت شده بود، مشهدی علی را صدا زدم، پشت دیوار ستون مسجد بود، گفتم: چرا نمی آیی؟ گفت: ایستاده ام آقا را تماشا می کنم. گفتم: بیا! وقتی آمد، گفت: آقا سرشان را زیر انداختند و رفتند. گفتم: با چه وسیله ای؟ ماشین بود؟ گفت: نه! آقا هیچ وسیله ای نداشتند، سر به زیر انداختند و تشریف بردند. گفتم: تو چرا ایستاده بودی؟ گفت: ایستاده بودم آقا را تماشا می کردم. آقای رجبیان گفت: این جریان پنجاه تومان بود؛ ولی باور کنید که این پنجاه تومان، اثری روی کار مسجد گذارد، و خود من امید نداشتم که این مسجد به این گونه بنا شود و به تنهایی بتوانم آن را به اینجا برسانم. از موقعی که این پنجاه تومان به دستم رسید، روی کار مسجد و روی کار خود من اثر گذاشت.(پایان حکایت) نگارنده گوید: اگرچه متن این حکایت ها بر معرفی آن حضرت، غیر از اطمینان صاحب حکایت، به اینکه سیّد معظمی که نقشه مسجد را می کشید و در مسجد جمکران با او سخن فرمود، سخن آن حضرت بوده است، دلالت ظاهر دیگر ندارد؛ امّا چنان که محدث نوری در باب نهم کتاب شریف "نجم ثاقب" شرح داده است، وقوع این گونه مکاشفات و دیدارها برای شیعیان آن حضرت، حداقل از شواهد صحّت مذهب و عنایات به واسطه یا بلاواسطه آن حضرت به شیعه است. و بالخصوص که مؤید به حکایات دیگری است که متن آنها دلالت بر معرفی آن حضرت دارد. بعضی از آن حکایت ها در همین عصر خود ما واقع شده و به یاری خدای تعالی در کتاب جدیدی که مخصوص تشرّف های

معاصرین است، در اختیار شیعیان و ارادتمندان آن غوث زمان و قطب جهان ارواحنا فداه قرار خواهد گرفت، ان شاء اللّه تعالی.

اگر پرسش شود:

پس حضرت امام زمان عجل اللّه تعالی فرجه با کوه رضوی و ذی طوی

چه ارتباطی دارند، که در دعای ندبه است:

«لَیتَ شِعْرِی أَیْنَ اسْتَقَرَّتْ بِکَ النَّوی؛ بَلْ أَیُّ أَرْضٍ تُقِلُّکَ أَوْ ثَری أَ بِرَضْوی أَوْ غَیْرِها أَمْ ذِی طُوی»؛

«کاش می دانستم کجا دل ها به ظهور تو قرار و آرام خواهد یافت؟ آیا در کدامین سرزمین اقامت داری در زمین رضوی یا غیر آن، در دیار ذی طوی متمکن گردیده ای؟».

پاسخ داده می شود:

راجع به این موضوع در کتاب فروغ ولایت (در بخش دوم) توضیح داده ایم، در اینجا هم به طور مختصر اشاره می نماییم: این دو مکان برحسب کتب معاجم و تواریخ نیز از اماکن مقدّس است و محتمل است که حضرت بعضی از اوقات شریف خود را در این دو مکان به عبادت و خلوت گذرانده باشند، و این جمله هیچ دلالتی بر اینکه این دو مکان، یا یکی از آنها اقامت گاه دائمی آن حضرت باشد، ندارد.

چنان که در کتاب فروغ ولایت شرح داده ام، این استفهام ها، استفهام حقیقی نیست؛ بلکه به انگیزه بیان سوز هجران و اظهار تأسف و تلهف از فراق و حرمان از فیض حضور و تأخیر عصر ظهور گفته شده است؛ علاوه بر اینکه بعضی از عبادات دعای شریف ندبه، دلالت دارد بر اینکه ایشان در بین مردم می باشند و از بین مردم خارج نمی باشند؛ مثل این جمله:

«بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ مُغَیَّبٍ لَمْ یَخْلُ مِنّا! بِنَفْسِی أَنْتَ مِنْ نازِحٍ لَمْ یَنْزَحْ (ما نَزَحَ) عَنّا»؛

«جانم به قربانت، ای حقیقت پنهانی که از ما دور نیستی، و ای دور از وطن که کنار ما نیستی».

اگر کسی بپرسد:

پس اینکه در بعضی زبان ها است و مخصوصا برخی از علمای اهل سنّت آن را بازگو می کنند و گاهی آن را بهانه حمله و جسارت به شیعه قرار می دهند که اینان حضرت صاحب الامر علیه السلام را در سرداب سامرا مخفی می دانند، چه مصدری دارد؟

پاسخ داده می شود که:

جز جهل بعضی از اهل سنّت و غرض ورزی و خیانت برخی دیگر که شیعه اهل بیت علیهم السلام را متهم می سازند و از دروغ پردازی و تهمت و افترا کوتاهی نمی کنند، هیچ گونه مصدری ندارد و تمام اخبار و احادیث و حکایات، این موضوع را که امام علیه السلام در سرداب سامرّا مختفی می باشند، ردّ می نمایند و در کتاب منتخب الاثر و نوید امن و امان، نیز کذب این افترا ثابت شده است، و در اخبار و احادیث حتی خبر رشیق، خادم معتضد عباسی اسمی از سرداب نیست.(۱)

فقط در یک روایتی که برحسب آن روایت، خانه آن حضرت بار دیگر مورد حمله سپاهیان دولتی قرار گرفت، از سرداب، صدای قرائت شنیدند، اسمی از سرداب برده شده است(۲) و طبق این روایت هم،

۱- منتخب الاثر، ف ۴، ب ۱، ص ۳۷۰، ح ۱۴.

۲- منتخب الاثر، ص ۳۷۳.

امام علیه السلام در حالی که فرمانده نظامیان با سربازانشان در سرداب را گرفته بودند، از سرداب بیرون آمدند و تشریف بردند.

پس از آن که سربازها همه رسیدند، فرمانده فرمان ورود به سرداب را داد سربازهایی که بیرون آمدن آن حضرت از سرداب را دیده بودند، گفتند: مگر آن کس نبود که بیرون رفت و بر تو عبور کرد؟ گفت: او را ندیدم، چرا او را رها کردید؟ گفتند: ما گمان می کردیم تو او را می بینی.

حاصل اینکه موضوع مختفی بودن آن حضرت در سرداب، یکی از دروغ های بزرگی است که به شیعه بسته اند؛ ولی قابل انکار نیست که خانه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سال ها (در دوران غیبت صغری) مقرّ آن حضرت بوده است و بعضی از خلفا هم این مطلب را می دانستند. و لذا در روایت رشیق خادم است که معتضد نشانی خانه و خادمی را که بر در آن ایستاده است، به رشیق داد.

چنان که از بعضی حکایات و تواریخ استفاده می شود، معتمد خلیفه و راضی؛ بلکه احتمالاً مقتدر، نیز از جریان امور کم و بیش مطّلع بوده اند، و امام علیه السلام و نُواب او را می شناختند، و بعد هم، از خلفای دیگر که در عصر غیبت کبری بوده اند، ناصر خلیفه که از اعاظم و علمای خلفای بنی عباس است، عارف به آن حضرت بوده است و دری که هم اکنون بر صفّه سرداب است و از آثار باستانی و نفایس اشیای عتیقه است، در عصر او و به امر او ساخته است.

به این جهت که خانه و سرداب موجود، از بیوت مقدّس است

و بدون شک و شبهه، محل عبادت و مقرّ و منزلگاه سه نفر از ائمه اهل بیت علیهم السلام بوده است، از آغاز مورد نظر شیعیان و دوستان و حتی خلیفه ای مثل "ناصر" بوده و عبادت و اطاعت خدا را در آن اماکن شریفه مغتنم می شمردند و آن را از مصادیق مسلم آیه شریفه ذیل می دانستند:

«فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّه ُ أَن تُرْفَعَ وَیُذْکَرَ فِیها اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَالْآصالِ»؛(۱)

«در خانه هایی خدا رخصت داده که آنجا (انبیا و اولیا) رفعت یافته و ذکر نام خدا شود و صبح و شام تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

و ما هم امروز بر اساس همین ملاحظات، این اماکن رفیع را احترام می کنیم و عبادت در آن اماکن را فوز عظیم می شماریم و آرزومند زیارت سرداب و نماز و عبادت در آنجا می باشیم.

امّا پاسخ این پرسش که:

لباس و غذا و خوابگاه ایشان چگونه است؟

آنچه مسلّم است، این است که حضرت در امور و کارهای عادی، ملتزم به توجیهات و تکالیف شرعی می باشند و آداب و برنامه های واجب و مستحب را مو به مو رعایت می نمایند و محرّمات و مکروهات را ترک می فرمایند؛ بلکه در مورد مباحات نیز، ترک و فعل

۱- سوره نور، آیه ۳۶.

ایشـان بر اساس دواعی عالی و مقـدّس است و برای دواعی نفسانی، کاری از آن حضـرت اگرچه فایـده آن جسـمانی و اشـباع غرایز جسمی باشد صادر نمی شود. به عبارت دیگر: هر یک از اعمال و افعال برای آن حضرت وسیله است، نه هدف.

و امّا اینکه امور معاش و تهیه غـذا و پوشاک برای امام علیه السـلام در عصـر غیبت به طور عادی است یا به نحو اعجاز؟ پاسـخ این است که: به طور عادی بودن این امور امکان دارد و مانعی ندارد، چنان که برحسب بعضی حکایات، در برخی موارد نیز به نحو اعجاز جریان یافته است.

در حالی که خداوند متعال، حضـرت مریم مادر حضـرت عیسـی علی نبینا و آله و علیه السلام را مخصوص به عنایت خود قرار دهد و از عالم غیب او را روزی دهد، چنان که قرآن مجید صریحا می فرماید:

«کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَـدَ عِنْـدَها رِزْقا قالَ یا مَرْیَمُ أَنَّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللّه ِ إِنَّ اللّه َ یَرْزُقُ مَن یَشآءُ بِغَیْرِ حِسابٍ»؛(۱)

«هر وقـت زکریـا بـه عبادتگـاه می آمـد، روزی شـگفت آوری می یـافت، می گفت: ای مریم، این روزی از کجـا برای تـو می رسد؟ پاسخ داد: این از جانب خداست که همانا خدا به هر که خواهد روزی بی حساب می دهد».

۱- سوره آل عمران، آیه ۳۷.

استبعادی ندارد که وصی اوصیا و خاتم اولیا و وارث انبیا را از خزانه غیب خود رزق و روزی دهد و تمام وسایل معاش او را، به هر نحوی که مصلحت باشد، فراهم سازد.

إنّ اللّه علی کلّ شی ء قدیر

۵: وظایف حضرت مهدی علیه السلام در عصر غیبت

پرسش:

امـام علیه السـلام در غیبت کـبری چه مسؤولیت هـایی را برعهـده دارنـد؟ و به چه کارهـا و اعمـالی اشـتغال دارنـد؟ و این عمر طولانی را در چه شغل و عملی می گذرانند؟ و در برابر جوامع و افراد و شیعیان، چه برنامه ای را اجرا می نمایند؟

پاسخ:

در غیبت کبری کارهـا و مشاغـل و مسؤولیت هـای امام علیه السـلام بسـیار حساس و مهم است و اگرچه تصـرف و بسط یـد و حکومت ظاهری بر اوضاع ندارند و رتق و فتق امور را دیگران در اختیار گرفته و نظام حکم و اداره را به خود اختصاص داده و بنـدگان خـدا را استضـعاف و اسـتعباد می کننـد، با این حال، امام علیه السـلام ناظر بر اوضاع می باشـند و عنایت هایی دارند و تصرفاتی می نمایند.

و بالجمله شؤون امامت و رهبری و زعامت را در حـدود امکان متصدّی شده و وظایف خود را به نحو احسن و اکمل انجام می دهند؛

خلاـصه، عمر طولاـنی ایشان در اطاعت خـدا می گـذرد؛ هم تکالیف فردی خویش را انجام می دهنـد و هم برحسب حکایات متواتر، تکـالیف اجتمـاعی را آنچه مقتضـی و مصـلحت باشـد، انجام می دهنـد؛ ماننـد هـدایت اشـخاص، یاری دادن مؤمنین بر مخالفین در بحث و احتجاج، حل مسائل مشـکل، نصیحت و موعظه افراد، شفای امراض، هدایت گم شدگان و رساندن آنها به مقصـد، تعلیم ادعیه، کمـک مـالی به نیازمنـدان، فریادرسـی گرفتـاران و درمانـدگان و زنـدانیان، یاری بیچارگان که بیشتر این اعمال در ضمن ظهور معجزات، از آن حضرت صادر شده است.(۱)

به نظر این جانب، یکی از اموری که نشانه تصرف آن حضـرت در قلوب و توجّه نفس قدسـی و اثر عنایت ایشان است، همین بقای سازمان رهبری و تشـکیلات علمی و تبلیغی شیعه، فعالیت حوزه های علوم دینی و تألیف کتاب ها، مجالس تبلیغ، استمرار رشـته اجتهـاد و اسـتنباط احکـام و تأییـداتی اسـت که علی الـدوام علمـا و فقهـا از آن برخوردارنـد، که در واقـع اگرچه رسـما حکومت از فقهـا که از جانب امام علیه السـلام حکّام شـرعی می باشـند غصب شـده است، با این حال، حکومت آنها بر قلوب بـاقی است و مواد اطـاعت اختیـاری جـامعه شـیعه از علما به مراتب بیشتر از مواد اطاعت اجباری آنها از رژیمی است که در هر منطقه و ناحیه برقرار است و از راه ناچاری از آن اطاعت می نمایند.

۱- رجوع شود به «دار السلام» عراقی، «نجم ثاقب»، «جنه المأوی»، «عبقری الحسان» و بحارالانوار و غیره.

اگر بـا دقت ملاحظه شود، رژیم رهبری امـام علیه السـلام به واسـطه علما در سرتاسـر زمین، در هر نقطه ای که یک نفر شـیعه باشد، مورد قبول و احترام است، و حاکم همه، شخص حاکم الهی؛ یعنی حضرت صاحب الزمان علیه السلام می باشد.

مسأله این است که تأسیسات رهبری شیعه با تمام موانعی که از آغاز عصر غیبت کبری تا حال برای بقا و عرض وجود و اجرای برنامه ها و مداخله در کارها و امر به معروف و نهی از منکر، مبارزات ایجابی و سلبی، تربیت علما و هدایت جوامع شیعه وجود داشته است، در هر عصر و زمان برعهده قوی ترین بنیاد، وظایف بزرگی را انجام داده و حافظ شیعه از انقراض بوده و هست.

هیـچ جمعیت و هیـأتی، مثل جامعه روحانیت هـدف تیرهای خطرناک بیگانگان داخل و خارجی نبوده و نیست. فِرق مختلف و اقلّیت هایی که بیگانگان آنها را به وجود آورده یا فعلاً به مزدوری و خیانت گرفته اند، با روحانیت سـخت دشمن هستند، و از زدن هیـچ ضـربت کشـنده ای به این جـامعه خودداری نمی کننـد و حتی بـا تهمت و بهتـان و افترا می کوشـند تا اذهان عوام و جوانان را نسبت به آنان مشوّب و ایمان مردم را به آنها ضعیف سازند.

تبشیر و استعمار و الحاد و کمونیسم و مکتب های مختلف، همه با این طبقه به شدت وارد پیکار شده اند و تمام امکانات مادّی و قوایی را که دارند، در این پیکار وارد کرده اند و پول های گزاف و مبالغ

سرسام آوری که در راه از پای درآوردن روحانیت و تزلزل آن صرف می شود، بیش از حدّ تصور است.

گاهی آمارهایی که از دستشان در می رود و منتشر می شود، به ما نشان می دهد که بیگانگان؛ خصوصا حکومت های آنها تا چه حدّ از اسلام و نفوذ علمای اسلام در قلوب مردم نگران هستند و آن را ضدّ منافع خود و مانع در استیلای آنان بر مسلمانان و معادن و ذخایر آنها می دانند.

از یک سو، زورمندان و طبقه حاکمه که همواره می خواسته اند به شکل یک واحد ممتاز، انسان ها را استعباد نمایند و حکومت فردی داشته باشند و از دیگران حقّ اظهار رأی و حقوق انسانی دیگر را سلب نمایند و مردم را به تعظیم و تکریم خود و اظهار کوچکی و تملّق هایی که ننگ انسانیت است، وادار نمایند این طبقه را برای این مقاصد کثیف، خطر می دانستند و برای محو آنها و بی ثمر ساختن تبلیغات و اعتراضات آنها، فعالانه کوشش می کردند و حتی اگر می توانستند اشتباه کاری کنند، افرادی را می ساختند و تحت عناوین و القابی در برابر جامعه روحانیت، به اسم عالم و روحانی معرفی می کردند!

این اقویا و حکومت ها، از ظهور مفاهیم اسلامی و روشن شدن حقایق قرآن سخت بیمناکند؛ زیرا آنجا که قرآن است و آنجا که اسلام است و آنجا که ندای برابری و مساوات بلند است:

«إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللّه ِ أَتْقیکُمْ»؛(۱)

«همانا گرامی ترین شما در نزد خدا پرهیزکارترین شما است».

و آنجا که بانگ:

«وَلَقَدْ بَعَثْنا فِی کُلِّ أُمَّهٍ رَسُولاً أَنِ اعْبُدُوا اللّه َ وَاجْتَنِبُوا

الطّاغُوتَ»؛(۲)

«و همانا ما در میان هر امتی پیغمبری فرستادیم تا به خلق ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از بتان دوری کنید».

شب و روز به گوش ها می رسد، برای حکومت فردی و این تشریفات و تکریم ها و فردپرستی ها و این امتیازات و این همه فاصله ها و جدایی ها، جایی و حسابی نیست.

و این روحانیت است که رساندن و ابلاغ این نداها، و پیاده کردن این برنامه ها را به عهده گرفته است.

از سوی دیگر می بینیم، روحانیت شیعه چون به اصطلاح امروز دولتی نیست؛ یعنی نمی تواند در نظامات غیر اسلامی (که متأسفانه در همه نقاط دنیا مسلط هستند) خود را ادغام کند که از آنها حقوق و بودجه بگیرد و مجری برنامه های خاص و معیّن شده باشد.

اگرچه در نظام اسلامی، همه چیز تحت نظر حکومت و نظام اسلام است و رهبر اسلام بر همه امور نظارت دارد و باید با حسن جریان تمام

۱- سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲- سوره نحل، آیه ۳۶.

رشـته هـا را کنترل کنـد و اداره نمایـد، که از جمله رشـته تبلیغات و ارشادات و علوم اسـلامی و گسترش دادن آن در بین تمام مردم است، به طوری که همه و همه در مسایل اسـلامی وارد گردنـد و محققان عالی قـدر بتواننـد به تحقیق و بررسـی مشغول باشند.

اکنون که رسما نظام اسلام بر تمام دنیا حاکم نیست و نفوذ اسلام و برنامه های آن در نفوس باقی است، روحانیت و به عبارت دیگر، روات احـادیث اهـل بیت علیهم السـلام به صورت صـنف خاصّی شـکل گرفته است و در حقیقت، از نظر هر فرد شـیعه متوجّه و آگـاه، روحانیت همان نقش هیأت حاکمه را که بایـد ناظر بر اوضاع و تربیت و تعلیم و حسن جریان تمام امور باشـد، اجرا می نمایـد؛ ولی هر وقت نظـام اسـلامی رسـما در تمـام دنیا یا در یک جامعه پیاده شود، روحانیت به این شـکل فعلی باقی نخواهد ماند، که ما در این مقاله در مقام تفصیل و شرح این بحث نیستیم.

مقصـود این است که روحـانیت از جنبه بودجه و قوه و نظـام مـالی، نظـامی که نیروی انتظـامی و قوه مجریه رسـمی آن را اجرا نمایـد، نـدارد. و این خود مردم هسـتند که بـا کمـال اختیـار و بـدون اینکه تحت فشار مطالبه مأمور و بازپرس و بازرس و اداره تشـخیص مالیات ها و ادارات وصول و جرایم باشـند، وجوه شرعیه خود را تمام و کمال، بدون اینکه یک ریال کمتر بدهند، با نهایت خلوص نیت و با افتخار پرداخت می کنند.

و عجیب این است که تبلیغاتی علیه پرداخت وجوه شرعی به علما

و مراجع در سطوح مختلف و به عناوین بسیار و به طور گسترده، ادامه دارد. با این حال، تأثیری نمی کند و توجّه مردم به پرداخت این وجوه و تقویت بنیه مالی دستگاه رهبری تشیّع هر روز بیشتر می شود.

آری دشمنان می دانند یکی از راه های مؤثّر در از کار انداختن روحانیت و تعطیل حوزه ها و جلوگیری از نشر معارف اسلام و تربیت علما و محققین روحانیت، استخدام کردن و دستگاهی و دولتی کردن افراد روحانی و تضعیف بنیه مالی اسلام می باشد، از این جهت با حملات زبانی و قلمی و عملی و تهمت و افترا و انتشارات فریبنده، می کوشند تا سازمان رهبری اسلام و مراکز فکری و تحقیقی و ثقل روحانیت را نیازمند سازند، و همکاری های مالی مردم را قطع کنند؛ ولی آنچه ملاحظه می کنیم، هرچه سعی می کنند با وسایل مختلف سمعی و بصری تبلیغی که در دست دارند، مردم را از پرداخت وجوه شرعی و سهم مبارک امام علیه السلام (که پر برکت ترین و مقدّس ترین وجوه است) باز دارند، رغبت مردم به پرداخت آن وجوه بیشتر می شود و روز به روز وضع مالی حوزه های علمیه و کمک های مالی به مبلّغین، محکم تر و زیادتر می شود. چرا؟

برای اینکه خدا می فرماید:

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللّه ِ بِأَفْواهِهِمْ وَاللّه ُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ»؛(۱)

۱- سوره صف، آیه ۸.

«می خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش سازند؛ ولی خداوند تمام کننده نورش می باشد، هرچند کفار اکراه داشته باشند».

چرا؟ برای اینکه قلوب، در تحت تصرّف ولایتی امام علیه السلام قرار دارد(۱) و هرچه دشمنان بخواهند با تمهیدات و نقشه ها، قلوب را از علما و نُوّاب امام علیه السلام منصرف سازند، نمی توانند.

باید این چراغ روشن بماند و حجّت های امام علیه السلام در بین مردم باقی بمانند و همان طور که خدا زمین و خلایق را بدون حجت نخواهد گذارد، امام علیه السلام نیز مردم و شیعیان را بدون حجتی از جانب خود نخواهد گذاشت، و این رشته نیابت و هدایت و حکومت از جانب امام علیه السلام همان طور که از آغاز و از عصر غیبت کبری تا حال منقطع نشده تا زمان ظهور آن حضرت نیز منقطع نخواهد شد:

«لِئَلّا یَکُونَ لِلنّاسِ عَلَی اللّه ِ حُجَّهٌ»؛(۲)

«تا مردم بر علیه خداوند حجتی نداشته باشند».

حاصل اینکه امام علیه السلام در عصر غیبت بر امور نظارت دارند و به طور مطلق از کارها کناره گیری ندارند.

۱- بسیاری به وسیله خواب ارشاد شده اند که حتی تعیین بدهی آنها در خواب شده و بعد که رسیدگی کرده اند مطابق مبلغ تعیین شده بود، نه کمتر و نه زیادتر و از خواب های عجیب، که دلیل بر عنایات حضرت به جامعه روحانیت است و اینکه این جامعه جُند و سپاه آن حضرت می باشند، خواب صادق و عجیب آقای حاج ابوالقاسم کوپایی اصفهانی است.

۲- سوره نساء، آیه ۱۶۵.

اگر گفته شود: حال که چنین است، اگرچه ظهور کلی حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه متوقف بر حصول شرایط و مقدمات و اذن خداوند متعال است؛ ولی اگر این گونه مداخلات و توجیهات و مقابلات و تشرف دادن اشخاص به سعادت لقا و شرف یابی به حضور آن حضرت بیشتر باشد، که یک ظهور جزئی همیشه در بین باشد، اصلاحات مهمّی انجام خواهد شد و بسیاری از مصالح تأمین و مفاسد زیادی دفع می گردد.

مثلاً اگر آن حضرت با علما و زعما، به نحوی که او را هنگام ملاقات نشناسند و بعد بشناسند، دیداری کند و آنها را راهنمایی بنماید، جریان امور مستقیم می شود، پس چرا چنین برنامه ای نیست؛ البته خود آن حضرت داناتر به وظایف خود هستند و آنچه را وظیفه دارند و به مقداری که مصلحت باشد، این کارها را انجام می دهند و یقینا به هر نحو عمل فرمایند، همان عین وظیفه و مصلحت است.

پاسخ این است که: سخن تمام همین است که گفته شود: وظایف و تکالیف حضرت بیشتر از آنچه انجام می دهند، نیست و آن حضرت، عالم به مصالح و موارد هستند و در حدودی که مصلحت باشد و به نظام غیبت و تربیت امّت و آماده ساختن آنها برای ظهور کلی خلل وارد نشود، اقدام می فرمایند.

و اگر بنا باشد که امور، تحت نظر مستقیم ایشان قرار بگیرد و استناد علما و خواص و بلکه عوام در اعمال و اقدامات به راهنمایی های

شخصی و خاص ایشان باشد، یک باب دیگر باز می شود و نظام دین و نظامی که در عصر غیبت کبری در نظر گرفته شده است، اختلال می یابد و برای هر لقا و دیدار و استنادی، خرق عادت و ظهور معجزه لازم می گردد و ارتباط با امام علیه السلام در غیبت کبری از غیبت صغری هم بیشتر می شود!

بنابراین برنامه و نظام غیبت کبری، همین نظامی است که اجرا می شود و از پیش معیّن شده است و بیش از این، سخن را در این بحث طولانی نمی کنیم و به این بیانات بلاغت نظام حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کلام را تمام می کنیم:

«فَلا تَسْتَعْجِلُوا مَا هُوَ كائِنٌ مُرْصَدٌ، وَلاَ تَسْتَبْطِئُوا ما يَجِيءُ بِهِ الْغَدُ، فَكَمْ مِنْ مُسْتَعْجِلٍ بِما إِنْ أَدْرَكَهُ وَدَّ أَنَّهُ لَمْ يُدْرِكْهُ، وَما أَقْرَبَ الْيَوْمَ مِنْ تَباشِيرِ غَدٍ. يا قَوْمِ! هذَا إِبّانُ وُرُودِ كُلِّ مَوْعُودٍ وَدُنُوٍّ مِنْ طَلْعَةِ ما لا تَعْرِفُونَ. أَلا وَإِنَّ مَنْ أَدْرَكَها مِنّا يَسْرِى فِيها بِسِراجٍ مُنِيرٍ، وَيَحْذُو فِيها عَلى مِثالِ الصّالِحِينَ لِيَحُلَّ فِيها رِبْقا، وَيُعْتِقَ فِيها رِقّا، وَيَصْدَعَ شَعْبا، وَيَشْعَبَ صَدْعا فِى سُتْرَةٍ عَنِ النّاسِ، لا يُبْصِرُ الْقآئِفُ أَثَرَهُ، وَلَوْ تابَعَ نَظَرَهُ، ثُمَّ لَيُشْحَذَنَّ فِيها قَوْمٌ شَحْذَ الْقَيْنِ النَّصْلَ تُجْلى بِالتَّنْزِيلِ أَبْصارُهُمْ وَيُرْمى بِالتَّفْسِيرِ فِى مَسامِعِهِمْ وَيُغْبَقُونَ كَأْسَ الْحِكْمَهِ بَعْدَ الصَّبُوحِ»؛(۱)

۱- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۱۵۰.

«در پیدایش تباهی هایی که واقع خواهد شد و انتظار آن می رود، شتاب نکنید و آن را دیر مپندارید که چه بسیار شتاب کننده ای در امری که چون آن را دریابد، آرزو می کند ای کاش به آن نرسیده بود. و امروز، چه بسیار به علایم و آثار فردا نزدیک است. ای گروه مردم! این زمان، موقع آمدن هر موعود و گاه نزدیک شدن دیدار فتنه هایی است که از آن آگاه نیستید. آگاه باشید هرکس از ما اهل بیت (حضرت صاحب الزمان علیه السلام) که آن فتنه ها را درک کند، در تاریکی آن حوادث، با چراغی نور دهنده (هدایت الهی) حرکت می کند و بر روش نیکان رفتار می نماید، تا آنکه در آن گرفتاری ها، ریسمان گمراهی ها را بگشاید و اسیر جهل و نادانی را آزاد کند و جمعیت اهل باطل را پراکنده سازد و تفرقه اهل حقّ را پیوسته گرداند؛ در حالی که در پرده و پنهانی از مردم است و حتی جوینده او نیز او را نمی یابد، هرچند که در پی او نظر افکند. پس از آن گروهی (جهت برابری با اهل باطل و حمایت از دین و امر به معروف و نهی از منکر و استقامت در راه حقّ) تیز (و نافذ و مؤثر) شوند؛ مانند شمشیری که شمشیرساز آن را تیز گرداند، به طوری که دیده های آنان به نور قرآن جلا داده شود و تفسیر قرآن در گوش ایشان القا گردد و شبانگاه جام حکمت به آنان نوشانند، بعد از اینکه در بامداد هم آشامیده باشند.

۶: زندگانی شخصی حضرت مهدی علیه السلام

پرسش:

آیا حضرت صاحب الامر علیه السلام همسر دارند و صاحب عائله و فرزند می باشند؟

اگر دارند کجا اقامت دارند و آیا آنها شناخته شده اند، یا به طور ناشناس زندگی می کنند و کسی آنها را نمی شناسد؟

پاسخ:

بایـد متذکّر بود که پاسخ این پرسـش، در هاله قدس غیبت امام علیه السـلام قرار دارد و خفای امر امام علیه السـلام که یکی از نشانه ها و خصایص آن حضرت است، در پاسخ این پرسش نیز اثر می گذارد. لذا به طور تحقیق و یقین نمی توان به آن پاسخ داد، چون در این زمینه احادیث و روایات اطمینان بخشـی در دست نداریم، یا اینکه به نظر حقیر نرسـیده است، و اگر در عصـر ائمه علیهم السـلام و وقت صـدور سـایر روایات، این گونه پرسـش ها مطرح شـده باشـد، شایـد بعضـی از روات احادیث، برای اینکه در جوهر مطلب دخالت نداشته اند، به حفظ و ضبط احادیث آن همت نگماشته اند.

بعضـی از روایاتی هم که در دسترس است، با چشم پوشـی از وضع سـند و متون آنها، یا از جهت اختلاف نسخه یا غرابت متن ضعف دارند، مانند روایت شـیخ الطائفه (شـیخ طوسی قدس سره) در کتاب "غیبت" از مفضّل بن عمر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که:

«لا یَطَّلِعُ عَلی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِهِ وَلا غَیْرِهِ»؛(۱)

«بر مکان ایشان هیچ کس، حتی فرزندی از فرزندانش اطّلاع ندارد».

اگرچه این جمله بـا قطع نظر از منـاقشه بعضـی در آن، بر وجود فرزنـد برای آن حضـرت دلاـلت دارد؛ امّا "غیبت نعمانی" این جمله را چنین روایت کرده است:

«لا یَطَّلِعُ عَلی مَوْضِعِهِ أَحَدٌ مِنْ وَلِیٍّ وَلا غَیْرِهِ»؛(۲)

«از مکان ایشان هیچ کس حتی دوستدارانشان نیز خبر ندارند».

بـا وجود این اختلاف، اسـتناد به نقل "غیبت شـیخ" اطمینان بخش نیست؛ بلکه نقل "غیبت نعمانی" از برخی جهاتماننـد علوّ سند و لفظ حدیث معتبرتر به نظر می رسد.

بعضـی از روایات، مثل خبر "کمال الدین انباری" و خبر "زین الدین مازندرانی" از جهت غرابت و ضـعف ظاهری که در متن آنها است، قابل استناد نمی باشند.

۱- غیبت شیخ طوسی، ص ۱۰۲.
۲- منتخب الاثر، ص ۲۵۲.

و بعضـی دیگر؛ همچون فقرات برخی از "ادعیه و زیارات" نیز صـراحت ندارند و قابل حمل بر عصر ظهور می باشند. علاوه بر این، با فرض قبول دلالت، متعرّض خصوصـیات و تفصـیلات نبوده، فقط به طور اجمال، اصل متزوّج بودن و فرزنـد داشـتن آن حضرت را بیان می کنند.

خلاصه سـخن آنکه: اگرچه همسـر و فرزند داشـتن آن حضرت محتمل است؛ امّا در بررسی اخبار و احادیث به حدیث معتبری که موجب اطمینـان باشـد و خصوصـا متضـمن تفاصـیل این موضوع باشـد، نرسـیدیم، و دنبـال کردن و تعقیب این موضوع هم لزومی ندارد.

چنان که وضع جناب خضـر که به اتفاق شیعه و سنّی در حیات است و بنابر تفاسیر، همان بنده ای است که سرگذشت ایشان با حضرت موسی علیه السلام در سوره کهف آمده است از این جهات نیز بر ما نامعلوم است.

و همچنین وضع حضـرت عیسـی علیه السـلام با اینکه زنـده است، در این امور عادی از جهات متعدد نامعلوم است؛ بلکه وضـع "دجّال" بنابر قول آنان که فعلاً او را زنده می دانند، و "ابن صائد" و "ابن صیاد" که مسلم در "صحیح" و ترمذی و ابوداود و ابن مـاجه، هریک در "سـنن" خود روایت نموده اند(۱) از این جهـات همه مجهول است، و بـا وجود این، اهل سـنّت به وجود آنها و حیات فعلی آنها معترفند.

۱- به کتاب منتخب الاثر، ص ۲۷۴ و ۲۷۵ مراجعه شود.

۷: پیرامون ظهور جزئی حضرت مهدی علیه السلام در ایام غیبت کبری

پرسش:

چرا حضـرت ولی عصـر عجّل اللّه تعالی فرجه برای رفع ظلم و ارشاد مردم، تا حـدودی که ممکن است، ظاهر نمی شوند؟ مگر امکان نـدارد تا وقت ظهور کلّی که در شـرایط خاصّ و آماده شدن طبیعت جهان و جهانیان واقع می شود امام علیه السـلام در مناسـبات و فرصت هایی ظاهر شوند و راهنمایی هایی بنمایند؟ و به دوستان و شیعیان و حق پرستان مددهایی بدهند و هر زمان خطری برای ذات شـریفشان جلو آمـد یـا مصـلحتی اقتضـا کرد، غـایب شونـد؟ و به همین نحو، ظهورهـای جزئی، یکی بعـد از دیگری داشته باشند، تا آن ظهور کلی فرا رسد؟

پاسخ:

این نحو ظهور و غیبت، خلاف مصـلحت نبوات و خلاف مصالـح تربیتی جامعه است، و مانند مداخله یک قوّه مسـتمر غیبی در کادر اختیار بشر و سلب اختیار از انسان می باشد، و بالاخره با هدف خلقت

انسان، تکامل عادی و اختیاری و سیر ارادی و تدریجی او به سوی کمالی که:

«إِنّا خَلَقْنا الْاءِنسانَ مِنْ نُطْفَهٍ أَمْشاجٍ نَبْتَلِیهِ فَجَعَلْناهُ سَمِیعا بَصِیرا»؛(۱)

«ما او را از آب نطفه مختلط خلق کردیم و دارای قوای چشم و گوش گردانیدیم».

آن را بیان می دارد، سازگار نیست و موجب وقوف و بازماندن بشر از سیر ترقی و کمال است؛ و مانند آن است که همه چیز، وابسته به معجزه گردد و جریان طبیعی و عادی که سنّت خدا بر آن قرار دارد، متروک شود.

ما می دانیم که شرایط و مقدمات ظهور، دفعتا و به طور ناگهانی حاصل نمی شود؛(۲) بلکه از قرن ها پیش و به تدریج فراهم می گردد و دنیا به سوی آن پیش می رود و از آن استقبال می نماید؛ بلکه ظهور، نتیجه حرکت و سیر جامعه انسانی و تحولات فکری مختلف و دیدن مکتب ها و کلاس های متعدد بسیاری است.

۱- سوره انسان، آیه ۲.

۲- این نکته با مسأله دفعی و ناگهانی بودن ظهور آن حضرت، که بر حسب روایات، اصل مسلّم ظهور آن حضرت است، منافات ندارد؛ زیرا غرض ما از این شرایط و مقدمات، اموری است که بر حسب اراده و حکمت باری تعالی، قبل از ظهور باید تحقق یافته باشد؛ به طوری که آن ظهور ناگهانی، موجب آن تحول عظیم و تغییر مسیر حرکت جهان گردد.

چنان که می دانیم، از مقدمات و شرایط ظهور آن حضرت، این است که باید سطح اندیشه و طرز تفکّر مردم، آمادگی برای ظهور و قبول حکومت واحد و جهانی اسلام را داشته باشد و این ویژگی در اثر سیر عادی جامعه در جهات علمی و فکری و سیاسی و اجتماعی حاصل می گردد، و این نحو غیبت و ظهور (غیبت در عین ظهورهای پراکنده) مانع از حصول این اهداف و موجب غیر عادی شدن وضع رشد و ترقی افراد و جوامع خواهد شد. به علاوه، این ظهور و اختفا، اگر ملازم با شناختن شخص امام علیه السلام باشد، لازمه آن این است که هر وقت در بین حوادث، به حسب وضع عادی، اهل باطل به حسب ظاهر غالب شده و آن حضرت در خطر افتادند، او که برنامه اش یک سلوک عادی و رهبری متعارف رهبران الهی است، برای حفظ جانش (که ودیعه خدا برای ظهور کلی است) مختفی گردد و مردم را تنها بگذارد.

بدیهی است که این برنامه، عکس العمل مساعدی نخواهد داشت و اگر با شناختن ایشان ملازم نباشد و متنکّرا و به طور ناشناس باشد، این ظهور و غیبت نیست؛ بلکه استمرار غیبت است؛ زیرا که با مداخله داشتن در امور، به حسب امکان و مصالح، (که البته هست، هرچند ما نحوه دخالت ایشان را ندانیم) از کجا آن حضرت، مثلاً در جنگ های صلیبی شرکت نکرده باشند، منتهی تحت فرمان کسی نبوده اند؟ و یا اینکه اصحاب و خواصّ ایشان به فرمان ایشان شرکت نجسته اند.

ما در حوادث بسیار، تأثیر غیبی می بینیم که اگر عنایت غیبی نبود،

وضع آن حوادث طور دیگر گشته بود و فاتحه اسلام خوانده شده بود، یا صدمات جبران ناپذیری وارد می شد. این حوادث بسیار است، حتی در عصر خود ما نیز می توانیم مواردی را نشان بدهیم.

حال اسم آنها هرچه باشد، رجال الغیب یا ابدال یا اوتاد یا اصحاب خاصّ امام علیه السلام ؛ بالاخره معلوم است که تحت نظر و فرمان ولی امر عجّل اللّه تعالی فرجه انجام وظیفه می نمایند.

در نتیجه، این طور نیست که امام علیه السلام در عصر غیبت به طور کلّی از امور رعیت خود و جریان اوضاع برکنار و بی تفاوت باشند؛ و شاید فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث جابر، اشاره به همین نکته باشد، آنجا که عرضه داشت:

«وَهَلْ یَقَعُ لِشیعَتِهِ الانْتِفاعُ بِهِ فِی غَیْبَتِهِ؟ قالَ: أَی وَالَّذِی بَعَثَنِی بِالنُّبُوَّهِ أَنَّهُمْ لَیَسْتَضیئُونَ بِنُورِهِ، وَیَنْتَفِعُونَ بِوِلایَتِهِ فِی غَیْبَتِهِ کَانْتِفاعِ النّاسِ بِالشَّمْسِ إِنْ سَتَرَها سَحابٌ»؛(۱)

«جابر پرسید: آیا شیعه او در عصر غیبتش از او نفع می برند؟ حضرت فرمود: آری، سوگند به آن کس که مرا به پیغمبری برانگیخت، در دوران غیبت او، به نور او روشنی می گیرند و به ولایت او بهره مند می شند، مانند سودبری مردم از آفتاب پشت ابر».

۱- منتخب الاثر، ف ۱، ب ۸، ص ۱۰۱، ح ۴.

یکی از اقسام بهره مندی و انتفاع از وجود امام علیه السلام ، همین مداخلات و تصرّفات است که دلیل است بر این که امام علیه السلام امر شیعیان را مهمل نگذارده و رها نفرموده است چنان که از آن حضرت در "احتجاج طبرسی" روایت شده است، فرمودند:

«إِنّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُراعاتِكُمْ، وَلا ناسِينَ لِذِكْرِكُمْ، وَلَوْلا ذلِكَ، لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّاواءُ وَاصْطَلَمَكُمْ الْاَعْدآءُ»؛(۱)

«ما در مراعات شما کوتاهی نمی کنیم و شما را فراموش نمی نماییم و اگر این نبود شر و بدی بر شما نازل می گشت و دشمنان بر شما مستولی می گردیدند».

در اینجا مناسب است به این مسأله هم توجّه شود که: این درک شیعه و ایمان به اینکه حضرت در پشت پرده، پشتیبان آنهاست و آنها را در مقاصد و اهداف اسلامی به شیوه های مختلف و مناسب یاری می دهد، نهضت ها و حرکات اسلامی و جنبش ها را مایه می دهد و انسان ها را امیدوار می سازد و به جهاد و کوشش بیشتر برای برقراری نظام اسلام تشویق می نماید.

آخرین نکته: که تذکّر آن در اینجا لازم است، این است که: این طرح ها و پرسش ها در برابر یک امر واقع شده (غیبت امام علیه السلام) از جانب افرادی که در تعیین برنامه آن حضرت صلاحیت دخالت ندارند، اگر از

۱- احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۲۳.

جنبه فکری تا حدّی مفید شمرده شود، از جنبه عملی اثری ندارد و واقعیت را عوض نمی سازد.

غیبت به این نحو که واقع شـده، صورت گرفته است؛ مثل اینکه انسان یا مخلوقات دیگر، همه و همه، به همین نحو که آفریـده شـده انـد، خلق شـده اند. و گفتن اینکه: "چرا این چنین شده، و چرا آن چنان نشده است؟" دخالت در کار دیگری و در دایره اختیـار و سـلطنت و مالکیت و آزادی دیگری، خصوصا خـدای عالم قادر مختار حکیم، امری بیهوده است، و به فرمایش حکیم طوسی:

هرچیز که هست آن چنان می باید و آن چیز که آن چنان نمی باید نیست

بنـابراین، از جنبه عملی بایـد به برنـامه این امر واقع شـده توجّه داشت و تکالیف و وظایفی را که داریم، انجام دهیم. آنچه واقع نشده است، نه با حیات و نه با معاش ما، و نه با دنیا و نه با آخرت ما ارتباط ندارد.

۸: پیرامون امکان شرف یابی به خدمت حضرت امام عصر علیه السلام در غیبت کبری

پرسش:

چنان که می دانیم، اشخاص جلیل القدر و مورد وثوق و اعتماد، در حکایات بسیاری که از حدّ تواتر هم گذشته است، تشرّف بسیاری را به فیض حضور انور حضرت مهدی علیه السلام نقل نموده اند که با سندهای معتبر، در کتاب های مشهور ثبت و ضبط است.

در همین عصر خودمان نیز، برخی به این سعادت عظمی نایل گردیده اند، با اینکه در توقیع صادر به نام جناب "علی بن محمّد سمری" نایب چهارم از "نواب اربعه" در عصر غیبت صغری اعلام شده است که:

«وَقَعَتِ الْغَیْبَهُ التّآمَّهُ، فَلا ظُهُورَ إلاّ بَعْدَ إِذْنِ اللّه تَعالی ذِکْرُهُ... وَسَیَأْتِی لِشِیعَتِی مَنْ یَدَّعِی الْمُشاهَدَهَ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْیانِیِّ وَالصَّیْحَهِ، وَهُوَ کَذّابٌ مُفْتَرٍ...»؛(۱)

۱- منتخب الاثر، ف ۴، ب ۳، ص ۴۰۰، ح ۱۳.

«غیبت کامل آغاز شده و هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده نماید، کذّاب و مفتری است».

بنابراین، چون آن حکایات به هیچ وجه قابل خدشه نیست، این توقیع را چگونه باید تفسیر کرد؟

پاسخ:

این توقیع، اعلام پایان یافتن «غیبت صغری» و شروع «غیبت کبری» است. در آن به جناب "علی بن محمّد سمری رضوان اللّه علیه " امر شده است که به احدی وصیت ننماید که بعد از او، قائم مقام او و نایب خاص باشد.

و نیز اعلام صریح بطلان ادعای افرادی است که در غیبت کبری، ادّعای نیابت و سفارت خاصّه و وساطت بین امام علیه السلام و مردم می نماید.

بنابراین چنان که بعضی بزرگان هم فرموده اند ممکن است مراد از اینکه "مدّعی مشاهده" کذّاب و مفتری خوانده شده، کسانی باشند که ادّعای نیابت کنند و بخواهند با ادّعای مشاهده و شرف یابی، خود را واسطه بین امام و مردم معرّفی نمایند، و همین حکایات و وقوع تشرف اشخاص به خدمت آن حضرت هم، قرینه و دلیل است بر اینکه در این توقیع، نفی مطلق مشاهده و شرفیابی مراد نیست؛ بلکه مقصود نفی ادّعایی است که دلیل بر تعیین شخص خاصی به نیابت باشد.

و ممکن است مراد از توقیع مذکور نفی ادعای اختیاری بودن مشاهده و ارتباط باشد؛ یعنی اگر کسی مشاهده و ارتباط را به اختیار

خود ادّعا کند، به این صورت که هر وقت بخواهد خدمت امام علیه السلام شرف یاب می شود یا ارتباط پیدا می کند، کذّاب و مُفتری است، و این ادّعا از احدی در غیبت کبری پذیرفته نیست، یا اینکه چنین کسی که به راستی این سمت را داشته باشد، پیدا نخواهد شد و اگر هم کسی آن را دارا باشد، از دیگران مکتوم می دارد و به کسی اظهار و افشا نمی نماید.

علاوه بر این، پیرامون این توقیع، توضیحات دیگری نیز علمای اعلام داده اند و در کتاب هایی مثل "جنّه المأوی" مرحوم محدث نوری نقل شده است.

اجمالاً ـ با این توقیع، در آن همه حکایات و وقایع مشهور و متواتر نمی توان خدشه نمود و برحسب سند نیز، ترجیح با این حکایات است.

اگر خواننده عزیز، خود به کتاب هایی مثل "نجم الثاقب" رجوع نماید، می بیند که در این حکایات، وقایعی است که هرگز شخص عاقل در صحّت آن نمی تواند شک کند.

بنابراین، هم شرف یابی اشخاص به حضور آن حضرت ثابت است و هم کذب و بطلان ادّعای کسانی که در غیبت کبری ادّعای سفارت و نیابت خاصّه و وساطت بین آن حضرت و مردم را می نمایند، معلوم است.

۹: چگونگی غیبت حضرت مهدی علیه السلام

پرسش:

غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام چگونه است؟ آیا جسم شریف ایشان از نظرها پنهان است؟ و چسم حضرت اگر شناخته نشود، دیده نمی شود؟ یا اینکه جسم آن حضرت دیده می شود؛ ولی کسی ایشان را نمی شناسد؟

پاسخ:

باید دانست که غیبت جسم شخص یا اشیای دیگر و مخفی ماندن فعل و عمل انسان از انظار حاضرین، در تاریخ معجزات و کرامات انبیا و اولیا و خواصّ مؤمنین بی سابقه نیست، و مکرر اتفاق افتاده است.

از جمله در تفسیر آیه کریمه:

«وَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً»؛(۱)

۱- سوره اسراء، آیه ۴۵.

«و هنگـامی که قرآن را قرائت می نمـایی، ما در میان تو و کسانی که ایمان به آخرت نمی آورنـد، پرده پوشـیده و پنهانی قرار می دهیم».

علاوه بر آنکه ظاهر آیه دلالت دارد بر اینکه خـدای متعال، رسول اعظم صـلی الله علیه و آله را در هنگامی که قرائت قرآن می نمود، از کفاری که قصد ایذای آن حضـرت را داشتند، پنهان و مستور می داشت، در برخی از تفاسیر است که خداوند متعال، پیغمبر صـلی الله علیه و آله را در هنگام قرائت قرآن، از ابوسـفیان، نضـر بن حارث، ابوجهل و حمّاله الحطب مسـتور می فرمود. آنان می آمدند و از نزد آن حضرت می گذشتند و ایشان را نمی دیدند.(۱)

ابن هشام در "سیره" حکایتی از مستور ماندن وجود مقدّس پیغمبر صلی الله علیه و آله از نظر امّ جمیل (حماله الحطب) روایت کرده که در پایان آن، این جمله را از پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل نموده است:

«لَقَدْ أَخَذَ اللّه ُ بِبَصَرِها عَنِّی»؛(۲)

«خداوند دید او را از من گرفت و مرا از او پنهان نمود».

در وقت هجرت از مکه معظمه به مدینه طیبه نیز، بر حسب تواریخ معتبر، مشـرکین که برای کشتن پیغمبر صلی الله علیه و آله بر در خانه او اجتماع کرده بودند، آن حضرت را ندیدند. بدین ترتیب که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از آن که

۱- مجمع البیان، روح المعانی، و الدر المنثور.

۲- سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۳۷۸ و ۳۷۹ و روایات دیگری از «ابن مردویه»، «بیهقی»، «ابی یعلی»، «ابی شـیبه» و «دار قطنی» در الدر المنثور در تفسیر آیه شریفه نقل شده است.

حضرت علی علیه السلام را مأمور فرمود تا در بستر او بخوابد، بیرون آمد و مشتی خاک برگرفت و بر سر آنها پاشید و «یسآ * وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ» را تا «فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ» قرائت کرد و از آنها گذشت و کسی آن حضرت را ندید.(۱)

و در تفسیر الدرّ المنثور(۲) حکایتی است طولانی راجع به خبری که امام صادق علیه السلام آن را از پدر بزرگوارش، و آن حضرت از امام زین العابدین و او از امیرالمؤمنین علیهم السلام روایت کرده است که از شواهد این موضوع است.

و نیز در تفسیر آیه کریمه:

«وَجَعَلْنا مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ سَدّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدّا فَأَغْشَیْناهُمْ فَهُمْ لا یُبْصِرُونَ»؛(۳)

«و در مقابل و پشت سر آنها مانع قرار دادیم و آنها را به وسیله آن مانع پوشانیدیم، پس آنها نمی بینند».

در کتب تفاسیر، روایاتی است که دلالت بر این موضوع دارند.(۴)

در تاریخ زندگی ائمه علیهم السلام نیز بر این موضوع، شواهد متعددی وجود دارد؛ مانند غایب شدن حضرت امام زین العابدین علیه السلام از نظر مأموران عبدالملک مروان که علاوه بر علمای شیعه، علمای اهل سنّت مثل

۱- سیره ابن هشام، ج ۲، ص ۹۵ و ۹۶؛ طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۱۰۳. و از کتب معاصرین: مع الانبیاء فی القرآن، ص ۳۶۷.

۲- الدرّ المنثور، ج ۴، ص ۱۸۶،

۳- سوره یس، آیه ۹.

۴- تفاسیری چون: التبیان، الدر المنثور، نور الثقلین، مجمع البیان و تفاسیر دیگر.

"ابن حجر" نیز آن را روایت کرده اند. پس مسأله غایب شدن شخص، مسأله ای واقع شده و سابقه دار می باشد.

و امّا خفای عنوان و ناشناخته ماندن انسان، بدون غایب شدن بدن بسیار بسیط و ساده است و در بسیاری از موارد، محتاج به اعجاز و خرق عادات نمی باشد و همواره اشخاصی را می بینیم که کاملاً در نظرها آشکارند؛ ولی آنها را نمی شناسیم.

پس از این مقدّمه، در جواب سؤال گفته می شود: اگرچه فلسفه و صحّت و فایده غیبت، به هریک از دو نحو (غایب شدن جسم و ناشناس بودن) حاصل می شود و این جهات که امر امام علیه السلام مخفی باشد و کسی او را نشناسد، یا نتواند متعرّض ایشان گردد و سایر هدف ها و مقاصدی که در غیبت آن حضرت است، در هر دو حال حاصل است؛ امّا از جمع بین روایات و حکایات تشرّف افراد به خدمت آن حضرت، و استفاده تفسیر بعضی از آنها از برخی دیگر دانسته می شود که غیبت آن حضرت به هر دو شکل (ناپیدا شدن و ناشناس بودن) وقوع دارد و بلکه گاهی در زمان واحد، هر دو شکل واقع شده است؛ یک نفر ایشان را دیده و نشناخته است و دیگری در همان حال، اصلاً آن حضرت را ندیده است؛ چنان که در بعضی از وقایعی که به آن اشاره شد بعضی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را می دیدند و بعضی نمی دیدند.

نهایت این است که در غیبت صغری، در برخی مواقع که مکان آن

حضـرت معلوم بوده است، غیبت غالبا به صورت غایب شدن جسم و بدن آن حضـرت، و بلکه در بعضـی حکایات، به صورت غایب شـدن مکان و منزل ایشان نیز بوده است. و بسا که حتی بعضـی از نوّاب خاص رضـی اللّه عنهم که از مکان آن حضـرت مطّلع بوده و می دانسته اند که آن حضرت کجا تشریف دارند. با وجود این، آن حضرت را در آن مکان رؤیت نمی کردند.

در غیبت کبری هم، امکان دارد که نسبت به اغلب و اکثر مردم، غیبت به همین صورت باشد و در بعضی فرصت ها و مناسبات و بعضـی ازمنه و امکنه، نسـبت به بعضـی از افراد، امکان رؤیت جسم حاصل باشـد؛ چه آن که در حال رؤیت، آن حضـرت را بشناسـند (که به نـدرت اتفاق می افتد) یا این که بعد از تشـرف و سـعادت دیدار ملتفت این موضوع شوند، یا اصـلاً توجّه پیدا نکنند.

اخبـار و حکایـات معتبر، این تفصـیلات را روشن می سـازد، البته بر حسب بعضـی از اخبـار، در موسم حـجّ، مانع رؤیت جسـم مرتفع می شود؛ ولی با دیدن جسم ایشان، کسی آن حضرت را نمی شناسد.

مطلبی که توجّه به آن لازم است، این است که: غیبت جسم بـدون اعجـاز و خرق عـادت واقع نمی شود؛ امّا پنهان شـدن نام و عنوان و ناشـناخته بودن به طور عادی نیز واقع می شود، هرچند در بعضـی مواقع، استمرار آن یا جلوگیری از التفات اشخاص به استعلام و طلب معرفت، محتاج به خرق عادت و تصرف در نفوس است که خداوند

قـادر متعال برای تحقق اراده خود و حفظ ولیّ امر عجّل اللّه تعالی فرجه الشـریف تمام اسـباب عادی و غیر عادی آن را توسـط خود آن حضرت و یا مستقیما هرطور که مصلحت باشد فراهم می سازد.

وما ذلک علی اللّه بعزیز

۱۰: علّت غیبت امام عصر علیه السلام با وجود آمادگی شرایط ظهور

پرسش:

"دوایت م. نلدسن" خاورشناس، پیرامون غیبت حضرت مهدی علیه السلام بیاناتی دارد. از جمله بیانات او این است که: شیعه دوران های گوناگونی را پشت سر گذاشته، گاهی تشیّع در اعتلا و قوّت بوده است؛ مانند عصر "آل بویه" و "صفویه" و زمانی ظلم و جنگ و فتنه و فساد، در ممالک اسلامی شایع بوده است؛ مثل اعصار جنگ های صلیبی و دوران هجوم و یورش مغول به شهرهای ایران. با این حال، امام مهدی علیه السلام ظهور نکرده اند، مانند آن که علایم ظهور آشکار شده؛ ولی امام ظاهر نشده باشند.(۱)

او در این زمینه، سخنان دیگری از این قبیل گفته و در اذهان مردم پاره ای شبهه ایجاد کرده است.

۱- کتاب «عقیده الشیعه» ص ۳۴۸ و ۳۴۹.

پاسخ:

اصولاً ـ بایـد تـوجّه داشت که سـخنان خـاور شـناسان در مسایـل اسـلامی، به خصوص در مواردی که برخلاـف نظر محققـان و دانشـمندان مسـلمان باشد، مورد اعتماد نیست، و به اعترافات و سـخنان آنها صرفا در برابر خوشان و برای ملل دیگر، و در مقام تأییـد و آرای علمـای اسـلام می توان استشـهاد کرد؛ ولی در مقـام تحقیق و کشف حقیقت، به چنـد جهت که ذیلًا یادآور می شویم، گفتار آنان اصل نبوده و قابل استناد نمی باشد:

۱ بسـیاری از خاورشـناسان، عمّال اسـتعمار و صـهیونیسم و تبشـیر و دسـتگاه پاپ هسـتند و از جانب وزارت های مستعمرات یا مراکز دیگر حتی «یونسـکو» که تحت نفوذ کامـل «صـهیونیسم» قرار دارد مـأموریت دارنـد که برای مسـلمانان کتاب و رساله و مقاله بنویسند.

این دسـته از خاورشـناسان، پیش قراول اسـتعمال و غرب زدگی بـوده و در جـدا کردن مسـلمانان از فرهنـگ و آداب اسـلام و تضـعیف علاـیق اسـلامی و کم کردن التزام مسـلمانان از فرهنگ و آداب اسـلام و تضـعیف علایق اسـلامی و کم کردن التزام مسـلمانان به احکـام و تعـالیم دین نقش مـؤثری داشـته، و نقشه هـایی که علیه مسـلمانان طرح کرده و پیشـنهادهایی که بسـا به صورت دلسوزی و دعوت به ترقی و تعـالی می دهنـد، از سوء نیت و خبث بـاطن آنها حکایت می کنـد، و متأسـفانه گفته های آنها در مطبوعات و جراید و مجلّات غرب زده و مقلد و مزدور مسلمانان نیز منعکس می گردد.

یکی از آنها، فردی است به نام "ماسینیون" که مأمور وزارت مستعمرات فرانسه بود. وی همان کسی است که پیشنهاد داد تا برای تجزیه و تفرقه ملل عرب و برای متروک کردن لغت قرآن و بیگانه کردن مسلمانان از منطق قرآن و هدایت ها و ارشادات آن، باید در هر منطقه از بلاد عرب، لغت های محلی را رسمیت داد، تا به تدریج زبان قرآن و منطق و تعلیمات قرآن مهجور گردد و کسی چیزی از آن را درک نکند و همه از آن بیگانه شوند.(۱)

بعضی از این مستشرقان مانند "جولد تسیهر" در کتاب هایی که نوشته اند، مغرضانه مطالب را تحریف کرده اند و مانند "لامنس" سعی می کنند که در تاریخ اسلام تصرف نموده و واقعیات را انکار کنند و افرادی را که خیانت کرده و با مسیحیت همکاری داشته اند، تبرئه نمایند، و حکومت هایی مثل حکومت بنی امیه را شرعی و نمونه نظام اسلام معرفی کنند!

برخی دیگر فریب کارانه پیرامون اسلام کتاب نوشته و قصدشان این بوده است که در یک یا دو مورد حسّاس، حقیقتی را مسخ یا تهمتی را به اسلام وارد کنند و آن را طوری عرضه بدارند که حتی بسیاری از مسلمان ها هم ملتفت و متوجّه سوء نیت و غرض آنها نگردند.

۱- چنان که تغییر خط و الفبا که در ترکیه عملی شد و اکنون هم استعمار آن را در نقاط دیگر زمزمه می کند، به همین منظور بود که جامعه تُرک از اسلام و قرآن مجید و کتاب ها و معارف اسلام بیگانه گردد و خیال استعمار و غرب و مسیحیت از جانب او راحت باشد و «سلطان محمّد فاتح» دیگر پیدا نشود.

برخی هم به منظور سابقه سازی برای اقلّیت هایی که اختراع کرده یا تحت الحمایه و مزدور و جاسوس خود قرار داده انـد، به استشراق می پردازند و برای این اقلّیت ها، تاریخ و نفوذ و دین جعل می نمایند. چنان که در مورد وهابی ها، قادیانی ها، بهایی ها، شیخی ها و حتی صوفی ها کوتاهی نکرده و در خیانت ها و جاسوسی های بزرگ از آنها بهره برده اند.

۲ گروه دیگری از خاورشناسان، به واسطه قلّت اطّلاع و ضعف بررسی، اظهار نظرهای غلط و جاهلانه و دور از حقیقت می نمایند، و بسا که صلاحیت علمی و حدود اطلاعاتشان از حدّ مسافرت عادی به چند کشور شرقی و کارمندی یک سفارتخانه یا یک مؤسسه در یک کشور شرقی تجاوز نکند.

بدیهی است که بررسی ها و آرای این افراد، عامیانه و مبتذل و بی ارزش است؛ ولی با این همه، غرب زدگان شرق چون شیفته هر رأی و نظری می باشند که صاحبش اسم فرنگی داشته باشد و به او "مِستر" یا "مسیو" یا "مِسیس" یا "مادام" بگویند، به گفتار و نوشته های آنان به نظر احترام نگریسته و مثل اصل مسلمی می پذیرند.

۳ گروه دیگری را تعصّب مسیحیت، کور و کر کرده و بر اساس تعصّب، از تحریف و قلب حقایق و بستن هر گونه تهمت و افترا به مسلمانان باک ندارند.

۴ بعضی از خاورشناسان، به کاوش و تجسّس از آرای غیر مشهور

پرداخته و اسـامی و نام های فرقه های از بین رفته یا وجود نیافته را زنـده می نماینـد و این کار را به نظر خود کشـفی شـمرده و مسلمانان را متهم می سازند.

۵ برخی دیگر در مقام ایجاد تفرقه بین مسـلمانان و در برابر یکـدیگر قرار دادن و به اتّحاد اسـلامی ضـربه زدن، در بلاد اسـلام گردش می کنند، و از این فرقه یا اهل این منطقه چیزی را شـنیده یا نشـنیده، به فرقه دیگر و اهل منطقه دیگر می رسانند و تخم عداوت و کینه و بدبینی را بین آنها می پاشند.

۶ بعضـی دیگر برای اینکه وضع موجود را متزلزل ساخته و شـعائر اسـلامی را تضعیف نمایند، در گذشته ها و سوابق بسیار دور ملل و جوامع تجسّس می کننـد و سـپس با تجدیـد آن گذشـته ها، فرهنگ مرده و کهنه را به آنها عرضه می دارنـد و مردم را عقب گرا می نمایند و التزام و تعهدشان را به سـنن و شـعائری که به آن ملتزم و متعهد هستند، ضعیف می سازند و سرگردان و بی علاقه و بی شخصیتشان کرده، و خصایص دینی و قومی آنها را از آنان سلب می نمایند.

۷ معـدودی مستشـرقین بی غرض نیز هسـتند که تـا حـدودی صـلاحیت بررسـی و کاوش دارنـد و مقصودشان کشف حقایق و تحقیق ساده است که بر حسب درجات معلومات و تخصّصـی که دارند، نوشـته های آنها ارزش دارد؛ ولی با وجود این، نوشته های این افراد نیز خالی از اشتباه نیست و نیاز به تحقیق و تلخیص دارد، هرچند

بررسی های آنها در بعضی از رشته ها مفید، و مخصوصا برای رفع تهمت هایی که قرن ها مسیحیت متعصب و خودخواه به اسلام زده است، سودمند می باشد.

پس از این مقدمه می گوییم: از بررسی کتاب "عقیده الشیعه" استفاده می شود که نویسنده با اینکه شانزده سال در مشهد مقدّس اقامت داشته است: ولی مسایل را با عینک حقیقت بینی مطالعه ننموده و حتی مانند یک فرد نه مسلمان و نه مسیحی دنبال تحقیق نبوده؛ بلکه اسلام و مجامع اسلامی و برنامه و آداب مسلمانان را از دیدگاه یک نفر مسیحی مأمور و گزارش گر مطالعه می کرده است.

اگرچه در بعضی موارد، به ناچار اعترافاتی دارد و از خلال نوشته هایش حقایق بسیار روشن می شود؛ ولی چون حقانیت اسلام را قبول نداشته و بررسی او هم برای حقیقت شناسی و رسیدن به دین حقّ نبوده است، در توجیه و تفسیر مسایل و حوادث، چنان روشی را پیش گرفته است که به آشکار شدنِ بطلان کلیسا و مسیحیت کنونی و حقانیت اسلام منتهی نگردد.

این گونه بررسی و تحقیق در عقاید و آرا و جهات افتراق فِرق، کار سازمان های شرق شناسی تبشیر و استعمار را آسان می سازد و آنان را در راه گسترش نفوذ و تسلط بر کشورهای شرقی یاری می دهد.

کتاب "عقیده الشیعه" باید مورد نقد و بررسی دقیق محققان شیعه قرار بگیرد و پیرامون اشتباهات و غرض ورزی هایی که در آن است، توضیحات لازم داده شود.

نویسنده در قسمت های مختلف این کتاب، به گفته های خاورشناسان مغرض یا اشتباه کاری همچون: آرنولد، لامنس، نیکلسون، جولد تسیهر، براون، مویر، مرغلیوث، نیکلین، لسترینج، برتن، مک دونالد فریدلاندر، بروکلمن، ستانلی لین بول، سریری سایکس، بردلیم رمزی و هیوارز، نیز استناد کرده و به نتایج بررسی های آنها اعتماد نموده است.

در بین خاورشناسان نامبرده، افرادی هستند که در قلب حقایق و تحریف مطالب و غرض ورزی و دشمنی با اسلام و مسلمین، مشهور و معروفند.

این مطالبی که در کتاب مزبور (صفحه ۳۴۸ و ۳۴۹) پیرامون غیبت امام علیه السلام نگاشته است، نمونه ای از اشتباهات او یا غرض ورزی ها و دشمنی های او با شیعه و مسلمانان است؛ زیرا هرکس در عقاید شیعه و اخبار و احادیث راجع به غیبت حضرت صاحب الامر علیه السلام و کتاب هایی که در این موضوع نوشته شده، بررسی مختصر هم کرده باشد، می فهمد که مسأله انتظار و شرایط و برنامه آن، از دید شیعه و منطق احادیث و اخبار، از این مناسبت ها که "نلدسن" ذکر کرده است، گسترده تر بوده و با اوضاع عمومی جهان ارتباط دارد، و مسأله انتظار یک مسأله طایفه ای و منطقه ای و مربوط به گوشه ای از جهان نیست؛ بلکه مسأله تمام زمین و تمام جهان و انقلاب جهانی مطرح است؛ مسأله مهدویت با حکومت آل بویه و سلطنت صفویه، با فرض اینکه برنامه

کار آنها تا حدودی به نظام حکومت اسلام نزدیک بوده و احکام اسلام و نظام اسلام را تا آنجایی که حکومت و استبداد آنها در مخاطره قرار نگیرد، پیاده می کردند، ارتباط ندارد.

در مسأله آمادگی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام ، بایستی غیر از منطقه حکومت آل بویه و صفویه وضع سایر مناطق و امکانات بسیار دیگر را نیز درنظر گرفت، تا معلوم شود که این ظهور در آن زمان ها انجام پذیر نبوده است. علاوه بر آن که حضور آن حضرت یک ظهوری است که حصول تمام شرایط و زمینه ها و وقت آن را، فقط خدا می داند.

همچنین از نظر جنگ و فتنه و فساد و بیدادگری و خونریزی، وضع منطقه خاصی را نمی توان درنظر گرفت و شرایط ظهور را مساعد شمرد؛ زیرا همیشه کم و بیش این حوادث بوده و هست، در منطقه ای حکومت شر و ظلم و فساد وجود دارد و در منطقه دیگر حکومت بالنسبه معتدل تر به چشم می خورد. اینها مناسباتی نیست که در آن، ظهور کلی عدل و آرامش و نظام اصلح صورت پذیر باشد.

در جنگ های صلیبی، ظلم و جور به اصطلاح عرفی حتی در مناطق طرفین وجود نداشت، اگرچه ظلم و جور به معنای حقیقی وجود داشت چون همه آن حکومت ها بر اساس استضعاف و استبداد بودند امّا رشد جوامع به حدّی نبود که آن را درک کنند، و سنگینی و فشاری را که آن حکومت ها بر روح انسان دارد، احساس نمایند؛ و معدودی هم از مردمان آشنا با منطق حقیقی قرآن، اگرچه درک می کردند، ولی در اقلیت

محض بودند و جنگ هایی را هم که آتشش روشن بود، عدل و حق خواهی می شمردند.

در هجوم مغول نیز وضع به همین گونه بود، تأسیس حکومت جهانی اسلام و انقلاب عظیم توحیدی آن، امکان پذیر نبود و همان مردمی که گرفتار این حمله بودند، این مسایل عالی را درک نمی کردند.

بر افرادی که به نسبت از اخیار شمرده می شدند، افکار ضعیف پرور و از بین برنده شهامت و شجاعت و طرز تفکّر درون گرای صوفیانه مسلّط بود، که از عالم پهناور اسلام، حال مقاومت و دفاع از چنین یورشی را سلب کرده بود؛ چنان که داستان قتل شیخ "نجم الدین صوفی" در مسجد جامع و اهانت هایی که از جانب مغول به قرآن مجید و مقدسات اسلام شد، نمونه ای از این وضع اسفناک و افکار منحرف و راکد مسلمانان است.

غرض این که: زمینه برای حکومت جهانی اسلام فراهم نبود، نه افکار و اندیشه ها و سطح بینش و بصیرت و رشد مردم آماده بود، و نه مردم حاضر به فداکاری و همکاری در این سطح جهانی بودند.

چنان که گفتیم، ما نمی توانیم این شرایط را از هر جهت به دست بیاوریم و حصول تمام آن مقدمات را در یک عصر معین پیش بینی کنیم که مثلاً: در چند قرن و چند هزار سال فراهم می شود، و اینکه بشر باید چه کلاس ها و مکتب هایی را ببیند و چه رژیم هایی را پشت سر بگذارد، و از اینکه آنها بتوانند اصلاحات را در سطح واحد و به نفع

تمام بشریت انجام دهند، مأیوس گردد و خود را برای استقبال از آن عصر علم و پاکی و عصر فضیلت و عدالت آماده کند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

«ما أَطْوَلَ هذَا الْعَناءَ وَأَبْعَدَ هذَا الرَّجآءَ»؛(۱)

«چه طولانی و دراز است این رنج و چه دور است این امید».

این همه اخبار، که در آنها این جمله وارد شده است:

«یَمْلَاءُ اللّه ُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطا وَعَدْلاً بَعْدَ ما مُلِئَتْ ظُلْما وَجَوْرا»؛(۲)

«خدا پر می کند به وسیله او زمین را از قسط و عدل بعد از اینکه پر شده باشد از ظلم و جور».

و مانند این فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام که می فرماید:

«ذاکَ حَیْثُ تَکُونُ ضَرْبَهُ السَّیْفِ عَلَی الْمُؤْمِنِ أَهْوَنَ مِنَ الدِّرْهَمِ مِنْ حِلِّهِ. ذاکَ حَیْثُ یَکُونُ الْمُعْطی أَعْظَمَ أَجْرا مِنَ الْمُعْطِی. ذاکَ حَیْثُ تَسْکَرُونَ مِنْ غَیْرِ شَرابٍ؛ بَلْ مِنَ النِّعْمَهِ وَالنَّعِیمِ، وَتَحْلِفُونَ مِنْ غَیْرِ اضْطِرارٍ وَتَکْذِبُونَ مِنْ غَیْرِ إِحْراجٍ. ذاکَ إِذا عَضَّکُمُ الْبَلآءُ کَما یَعَضُّ الْقَتَبُ غارِبَ الْبَعِیرِ»؛(۳)

«این (ظهور و فرج) هنگامی به وقوع می پیوندد که ضربت شمشیر بر مؤمن آسان تر است از به دست آوردن یک درهم

۱- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۷.

۲- منتخب الاثر، ف ۲، ب ۱.

۳- نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۷.

حلال؛ این وقتی است که عطا شونده، اجر و مزدش، از عطا کننده عظیم تر باشد. این هنگامی است که مست می گردید از غیر شراب؛ بلکه از نعمت و نعمی، و سوگند یاد می کنید نه از روی ناچاری دورغ می گویید، و نه از جهت ضرورت. این در زمانی است که بلا شما را بگزد، چنان که پالان کوهان شتر را می گزد».

این احادیث دورنمایی از وضع آن زمان است. امّا چه اسباب و شرایطی فراهم می شود که در زمین پر از ظلم و جور شود، و این سختی ها و تغییرات پیش بیاید و این اسباب و شرایط، مقدماتش از چه زمان فراهم می شود؟ به نظر می رسد که مرور اعصار و تحولات و پیدایش مکتب های گوناگون و رژیم ها و نظامات در قرن ها و دوران ها، این اسباب را آماده می سازند و جهان را برای این ظهور عظیم آماده می نمایند.

"نلدسن" بدون توجّه و بررسی این دقایق و نکات و جواب موضوع یا با توجّه به اینها و به صورت مغرضانه، مانند آن که علایم و نشانی های ظهور آشکار شده باشد و امام علیه السلام ظاهر نشده باشد، در اینجا سخن گفته است و افکار افراد بی اطّلاع و شیعه نشناس را گمراه کرده و تحقیق و بررسی را بدنام ساخته است.

بدیهی است مسلمانان آگاه در مورد نوشته ها و کتاب های خاورشناسان، که بیشتر یا مغرض یا بی اطّلاع هستند، به دستور:

«فَبَشِّرْ عِبادِ الَّذِینَ یَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَیَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولآئِکَ الَّذِینَ هَداهُمُ اللّه ُوَأُولآئِکَ هُمْ أُولُوا الأَلْبابِ»؛(۱)

«(ای رسول ما) بشارت رحمت ده بر آن بندگانی که چون سخن بشنوند، نیکوتر آن را عمل کنند، آن کسانی که خدا آنان را به لطف خاص خود هدایت فرموده و آنان نیز به حقیقت، خردمندان عالمند».

لطف اللّه صافی گلپایگانی

۲۸ جمادی الاولی ۱۳۹۸ ه ق

مطابق ۱۵ خرداد ۱۳۵۷ ه ش

۱- سوره زمر، آیه ۱۷ و ۱۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹